رساله به کولسیان

The Epistle to the Colossians

تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران

نوشته

ویلیام مک دونالد

www.muhammadanism.org
December 13, 2007
Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیمِ موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوه‌ی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده که از اصولِ صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمنِ وفاداری به اصول تفسیر، همچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتابِ حاضر انتخاب شایسته‌ای برای مطالعات انفرادی و گروهیِ کتاب‌مقدس خواهد بود.

Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,
Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.
— All Rights Reserved —

مقدمه

«با مراجعه به خود کولسیان، می‌توان تفکر الهامی آن را که در زبان الهامی‌اش تنیده شده است مشاهده کرد. اجازه دهید نور و قدرت تفکرات این رساله بر جان و زندگی شما بتابد و همین برای این زمان و ابدیت شما کفایت می‌کند.»

– آر. سی. اچ. لنسکی (R. C. H. Lenski)

الف) جایگاه منحصر به فرد در میان کتب مقدس

اکثر نامه‌های پولس رسول به جماعت‌های کلیسائی در شهرهای مهم نوشته شده است: رُم، قرنتس، افسس، فیلپیه. کولسیه شهری بود که روزهای بهتری را دیده بود. حتی جماعت کلیسای آن در تاریخ کلیسای اولیه مشهور نشد. به طور خلاصه، اگر حتی این نامه برای مسیحیان آنجا هم نباشد، کولسیه امروزه می‌تواند اسمی شناخته شده فقط برای دانشجویان تاریخ کهن باشد.

اگر چه این مکان زیاد چشمگیر نیست، ولی نامه‌ای که پولس رسول بدانجا فرستاد بسیار مهم است. همراه با باب اول یوحنا و باب اول عبرانیان، باب اول کولسیان نیز یکی از شرح و تفسیرهای فوق‌العاده از اولوهیت مطلق خداوند ما عیسی مسیح است. علاوه بر اینکه این آموزه برای همه مسیحیان آموزه‌ای بنیادی است و ارزش آن نمی‌تواند از اهمیت بیفتد، این نامه همچنین از نظر دستورالعمل بر روابط، فرهنگ مذهبی و زندگی مسیحی بسیار غنی می‌باشد.

ب) نویسنده

تا قرن نوزدهم هیچ مدرکی دال بر اینکه کسی با پولسی بودن رساله کولسیان مشکلی داشته باشد وجود نداشت و شواهد این امر خیلی کامل بودند، مخصوصاً شواهد خارجی خیلی قوی هستند. آنانی که از نامه نقل قول کرده‌اند اغلب از پولس به عنوان نویسنده نام برده‌اند مثل ایگناتیوس، ژوستین شهید، تئوفیلوس انطاکیه، ایرنائوس، کلمنت اسکندریه، ترتولیان و اوریجن. هم کانون مارسیون و هم موراتوری رساله کولسیان را به عنوان رساله‌ای معتبر پذیرفته‌اند.

شواهد داخلی شامل سه بار به کار بردن اسم پولس به عنوان نویسنده است (۱:۱، ۲۳؛ ۱۸:٤) و مضمون متن با آن جمله‌ها بسیار سازگار است. شرح آموزه و به دنبال آن تعلیم وظیفه، سبک خاص پولس رسول است. شاید مجاب‌کننده‌ترین دلیل اثبات معتبر بودن رساله ارتباطش با فلیمون باشد که همه آن را به عنوان یک رساله پولسی قبول دارند. اسامی پنج نفر مشابه در این نامه و همچنین نامه به کولسیان وجود دارند. حتی منتقدی مثل رنان نیز به وسیله موازی و همزمان بودن این رساله با رساله فلیمون تحت تاثیر قرار گرفته در حالی که قبلاً حتی به رساله کولسیان شک نیز داشت.

بحث بر ضد پولسی بودن رساله بر پایه لغات، آموزه مسیح و فلسفه روحانی استوار است. راجع به موضوع اول، لغات جدیدی جانشین بعضی از لغات مورد علاقه پولس شده‌اند. سلمان، یک محقق محافظه‌کار قرن گذشته بود که با طنز این بحث را مطرح کرد: «من نمی‌توانم این را تصدیق کنم که یک مرد، یک ترکیب نوشتاری جدید را که با پیشینه کلمات و سبک قدیمی‌اش فرق دارد خلق کند و هویت خود را از دست بدهد.»

از نظر مسیح‌شناسی، کولسیان با فیلپیان و یوحنا جور است و فقط آنانی که اولوهیت مسیح را رد می‌کنند و ملحدین خوانده می‌شوند می‌توانند با این آموزه مشکل داشته باشند.

همان طور که پیروان فلسفه عرفانی قبول دارند، محقق لیبرال اسکاتلندی، موفات نیز تعلیم داده است که صحنه اولیه فلسفه عرفانی در کولسیان همان است که در قرن اول وجود داشت. بنابراین پولسی بودن رساله کولسیان بر پایه محکمی استوار است.

ج) تاریخ نگارش

کولسیان به عنوان یک رساله زندان، ممکن است در زمان دو سال حبس او در قیصریه نوشته شده باشد (اعمال ۲۳:۲۳؛ ۲۷:۲٤). به هر حال، از آنجا که فیلپس مبشر در آنجا میزبان او بود، به نظر نمی‌آید که پولس رسول در عنوان کردن نام او غفلت بورزد، چون پولس یک مسیحی فروتن و مهربان بود. همچنین نظریه زندانی بودن او در افسس نیز پیشنهاد شده است اگر چه این نظریه کمتر محتمل به نظر می‌رسد و برای آن زمان مثل زمان رساله فلیمون که پولس برای بار اول در زندان روم نوشته بود یعنی در حدود ٦۰ میلادی پیشنهاد شده است (اعمال ۳۰:۲۸، ۳۱).

خوشبختانه، این یک حقیقت معمولی است و فهم این کتاب به آگاهی کامل از شرایطی که بواسطه آن نوشته شده است بستگی ندارد.

د) پس زمینه و موضوع

کولسیه یک شهر در استان فریجیه، در سرزمینی که در حال حاضر به عنوان آسیای صغیر شناخته می‌شود بود. این شهر در ۱۰ مایلی شرقی لائودکیه و ۱۳ مایلی جنوبی هیراپولیس قرار داشت (۱۳:٤). این شهر همچنین ۱۰۰ مایل از جانب شرق با افسس فاصله داشت و در دهانه ورود به محدوده کوه کادمین قرار داشت (دره‌ای کوهستانی که دوازده مایل با آن فاصله داشت) و در مسیر نامی رودخانه فرات در غرب. کولس بر رودخانه لیکاس (گرگ) واقع بود که از سوی باختر به درون مسیر پیچیده‌ای ریخته و باریک می‌شد تا از لائودکیه بگذرد. در آنجا آبی که از گرمای بهاری هیراپولیس می‌آمد با سرمای آبهای کولسیه برخورد می‌کرد و یک هوای ولرم در آن دیار تولید می‌نمود. کولسیه در زمان عهد جدید بزرگتر نیز بوده است. این اسم احتمالاً از کلمه کولُسُس گرفته شده که به خاطر تشکیلات سنگ آهک آن بدین اسم مسمی شده بود.

ما دقیقاً نمی‌دانیم که چگونه برای اولین بار انجیل به کولسیه رسید. در زمانی که پولس این نامه را نوشت، او هرگز ایمانداران آنجا را ملاقات نکرده بود (۱:۲). عقیده عموما بر این است که اپفراس اولین کسی بوده که خبر خوش نجات را به این شهر برده است (۷:۱). بسیاری معتقدند که او توسط پولس در زمانی که او سه سال را در افسس ماند به ایمان مسیحی گروید. فریجیه قسمتی از آسیای تحت سلطه رُم بود و پولس قبلاً فریجیه بود (اعمال ۶:۱۶؛ ۲۳:۱۸) و نه در کولسیه (۱:۲).

ما از این رساله می‌دانیم که یک تعلیم غلط که به عنوان یک فلسفه روحانی در آنجا مطرح شده بود تهدیدی برای کلیسا در کولسیه بود. پیروان این فلسفه به دانش خود می‌بالیدند. ایشان ادعا می‌کردند که از رسولان، آگاهی بیشتری دارند و سعی می‌کردند این تاثیر را ایجاد کنند که یک شخص واقعاً نمی‌تواند شاد باشد اگر به عمیق‌ترین اسرار آئین دین خود قرم برندارد.

بعضی از پیروان فلسفه عرفانی (روحانی) انسانیت مسیح را رد می‌کردند. ایشان تعلیم می‌دادند که مسیح یک تجلی آسمانی بود که از سوی خدا بر انسانی به نام عیسی در زمان تعمیدش آمده بود. ایشان حتی تعلیم می‌دادند که مسیح، عیسی را قبل از مصلوب شدنش ترک کرد. نتیجه‌ای که ایشان از این امر گرفته بودند این بود که عیسی مرد ولی مسیح نه.

شاخه‌های شناخته شده فلسفه عرفانی تعلیم می‌دادند که بین خدا و ماده درجات مختلفی از وجودهای روحانی قرار دارد. آنها این نظریه را در تلاش برای توضیح منشأ بدی به کار می‌برند. رابرترسون توضیح می‌دهد:

تفکر فلسفه عرفانی راجع به منشأ جهان و وجود بدی و شرارت در آن می‌بود. آنها مطمئن بودند که خدا نیکوست و بدی نیز وجود دارد. فرضیه ایشان این بود که بدی در ذات ماده وجود دارد. و خدا نیکوست و نمی-تواند ماده شریر را آفریده باشد. بنابراین ایشان این امر را لازم می‌دانستند که یک سری تجلیات، موجودات ابدی، فرشتگان و روح‌ها بین خدا و ماده حائل شوند. طرح ایشان این بود که یک موجود ابدی از جانب خدا آمده و از این موجود، موجودی دیگر تولید شود و این امر تا موقعی به طول انجامد که ارتباط از خدا به خدا ختم شود و وسیله خلق ماده شریر خود ماده می‌شود که با این عمل تولید موجودات ابدی خدا می‌تواند قدرت خود را برای انجام کارش ظاهر بسازد.

بعضی از پیروان فلسفه عرفانی معتقد بودند که بدن یک وجود ذاتا گناهکار است و با رعایت اصول ریاضت و مرتاضی و یک روش خودانکاری یا شکنجه شخصی سعی می‌کردند تا به جایگاه والاتری از روحانیت برسند. بعضی دیگر از ایشان درست در نقطه مقابل اینها عمل می‌نمودند. آنها در جسمانیت افراط کرده، می‌گفتند که بدن هیچ تاثیری بر زندگی روحانی شخص ندارد!

به نظر می‌آید که ردّپای هر دو تفکر غلط در کولسیه یافت می‌شود. این تفکرات یهودی‌گرائی و آنتی نامیانیزم بودند. آنتی نامیانیزم تعلیمی بود که بر طبق آن شخصی که زیر فیض قرار دارد نیازی به پرهیزگاری ندارد ولی باید بدنش را از هر گونه اشتها و گرایش جسمانی خالی کند. یهودی‌گرایان عهد عتیق به سیستمی از آئین‌های سنتی کشیده شده و منحرف گردیده بودند و امید داشتند که به وسیله آنها در حضور خدا عادل شمرده شوند.

اشتباهاتی که در کولس وجود داشت امروزه نیز برای ما وجود دارند. تفکر عرفانی در علم مسیحی دوباره رخنه کرده و در خداشناسی، اصول مورمورن‌ها، شاهدان یهوه، وحدت وجود و دیگر شاخه‌های علم مسیحی نیز دیده می‌شود. آنتی‌نانیانیزم در میان همه کسانی که می‌گویند چون ما تحت فیض هستیم، می‌توانیم آن طور که دوست داریم زندگی کنیم رایج است. یهودی‌گرائی مستقیما از مکاشفه الهی برداشته شده است ولی مکاشفه‌ای که خدا در قالب سنت داده بود برای نشان دادن و تعلیم حقایق روحانی بود چنانچه که رساله به عبرانیان و دیگر قسمت‌های عهد جدید نشان می‌دهد. این امر باعث انحراف سیستم به شکلی می‌شد که ایشان می‌خواستند و مفهوم روحانی غالبا فراموش می‌شد. همتای این امر امروزه در بسیاری از مذاهب که تعلیم می‌دهند شخص می‌تواند لطف خدا را به وسیله اعمال خودش به دست بیاورد وجود دارد و کیفیت گناه‌آلود و نیاز به نجات از جانب فقط شخص خدا را رد می‌کنند.

در کولسیان، پولس رسول استادانه تمام این اشتباهات را به وسیله نشان دادن جلال شخصیت و کار خداوند ما عیسی مسیح نقض می‌کند. این رساله تشابه برجسته‌ای با نامه پولس به افسسیان دارد. به هر حال، این تشابهی بدون بازگویی می‌باشد. افسسیان ایمانداران را که در جایهای آسمانی با مسیح نشسته‌اند به تصویر می‌کشد. از طرفی دیگر، کولسیان، ایمانداران را بر روی زمین می‌بیند که مسیح، سر پرجلال ایشان در آسمان است. تاکید در افسسیان بر این بود که یک ایماندار در مسیح است. کولسیان از مسیح در ایماندار سخن می‌گوید که امید جلال می‌باشد. در افسسیان، تاکید بر کلیسا به عنوان بدن مسیح و پری او که همه را در همه پر می‌سازد می‌باشد (افسسیان ۲۳:۱). از این رو اتحاد بدن مسیح حائز اهمیت است. در کولسیان، سر بودن مسیح به طور وسیع در باب اول مورد تاکید قرار گرفته است و لزوم متمسک شدن بدن به سر در آن شاخص می‌باشد (۱۸:۲، ۱۹) و عنوان می‌کند که باید مطیع او باشیم. پنجاه و چهار آیه از مجموع صد و پنجاه و پنج آیه در افسسیان مشابهشان در کولسیان یافت می‌شوند.

طرح کلی رساله به کولسیان

۱. آموزه برتری مسیح (بابهای ۱ و ۲)

الف) سلام اولیه (۱:۱-۲)

ب) شکرگزاری و دعای پولس برای ایمانداران (۱:۳-۱٤)

پ) جلال مسیح، سر کلیسا (۱:۱۵-۲۳)

ت) خدمات پولس (۱:۲٤-۲۹)

ث) شایستگی پولس در ضدیت با خطرهای فلسفی، شریعت‌گرائی، عرفانی و اصول ریاضت (۲:۱-۲۳)

۲. وظیفه ایماندار نسبت به مسیح برتر (بابهای ۳ و ٤)

الف) زندگی تازه ایماندار: از تن درآوردن انسانیت کهنه و پوشیدن انسانیت جدید (۳:۱-۱۷)

ب) رفتار مناسب برای اعضای خانواده مسیحی (۳:۱۸-٤:۱)

پ) زندگی دعائی ایماندار و شهادت به وسیله زندگی و کلام (٤:۲-٦)

ت) نگاهی اجمالی به بعضی از همکاران پولس (٤:٧-١٤)

ث) تحیات و فرامین (٤:١٥-١٨)

تفسیر

۱. آموزه برتری مسیح (بابهای ۱ و ۲)

الف) سلام اولیه (۱:۱-۲)

۱:۱ در روزهائی که عهد جدید نوشته می‌شد، عادت بر این منوال بود که نام نویسنده در اول نوشته می‌شد. بنابراین پولس خود را به عنوان رسول عیسی مسیح به اراده خدا معرفی می‌کند. رسول کسی بود که به طور خاصی به وسیله خداوند عیسی به عنوان یک پیغامبر فرستاده می‌شد. او برای تصدیق شدن پیغامش که موعظه می‌کرد، از قدرت ظاهر کردن معجزه برخوردار شده بود (دوم قرنتیان ۱۲:۱۲). به علاوه، می‌خوانیم که وقتی پولس رسول دستهای خود را بر ایمانداران می‌نهادند، روح‌القدس بدیشان عطا می‌شد (اعمال ۸:۱۵-۲۰؛ ۱۹:٦). امروزه هیچ رسولی به معنای اکید رسول در کلمه در این دنیا وجود ندارد و این احمقانه است که انسانها ادعا کنند می‌توانند موفقیت‌های دوازده رسول اصلی را بدست بیاورند. افسسیان ۲:۲۰ به وسیله بسیاری برای نشان دادن اینکه کارکسانی که عطایای مشخص رسولان و انبیاء را دارند در تضاد با کار مبشرین، شبانان و معلمین قرار دارند گرفته شده است (٤:١١).

پولس ردّپای رسالت خود را در اراده خدا می‌یابد (نیز ر.ک اعمال ۹:۱۵؛ غلاطیان ۱:۱). این شغلی نبود که او برای خودش انتخاب کرده باشد یا به وسیله انسان به او محول شده باشد. و نه شغلی که انسان او را بر آن گمارده باشد تا بتواند به او دستور دهد. این از انسان نبود (منشأ آن) و نه از طریق انسانها (وسیله) بلکه او جدا درککرده بود که کل خدمتش از جانب خود خدا بوده و او انتخاب شده است تا یک رسول باشد. در زمانی که پولس داشت این نامه را می‌نوشت، تیموتائوس برادر نیز همراه وی بود. در اینجا خوب است که توجه کنیم در رفتار پولس در قبال تیموتائوس هیچگونه رسمیت خشکی وجود ندارد. هر دو اعضای یک پیوند برادرانه بودند و هیچگونه تفکر سلسله مراتبی و عالی‌مقامی در کلیسا و عناوین پرشکوه و لباسهای مشخصه در بین ایشان وجود نداشت.

۲:۱ نامه خطاب به مقدسان در کولسیه و برادران امین در مسیح می‌باشد. در اینجا دو نام دوست داشتنی که در عهد جدید به مسیحیان اطلاق شده است. مقدسین یعنی که آنها برای خدا از جهان جدا شده‌اند و در نتیجه زندگی مقدسی دارند. برادران امین نشان می‌دهد که آنها بچه‌های پدر از طریق ایمان به خداوند عیسی هستند؛ آنها خواهران و برادران ایماندار هستند. مسیحیان همچنین، در قسمتهای دیگری از عهد جدید شاگردان و ایمانداران نامیده شده‌اند.

در مسیح از جایگاه روحانی سخن می‌گوید. وقتی که ایشان نجات یافتند، خدا ایشان را در مسیح قرار داد و به عنوان فرزندان حبیبش پذیرفت. از این پس خدا دیگر بدیشان به چشم فرزندان آم نگاه نمی‌کند، بلکه حالا با دیدی

مبنی بر پذیرش پسر خودش نگاه می‌کند. عبارت در مسیح مفهوم صمیمیت و پذیرش وامنیت زیادی دارد که از درک و فهم ذهن انسانی خارج است. محدوده جغرافیایی این ایمانداران به وسیله عبارت در کولسیه نشان داده شده است. ما شک داریم که اگر انجیل در این شهر موعظه نمی‌شد و جانی در آن جا نجات نمی‌یافت اصلاً اسمی از این شهر می‌شنیدیم. حالا پولس با سلامی گرم نسبت به مقدسین ادای احترام می‌کند: فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد. هیچ دو کلمه‌ای مثل فیض و سلامتی وجود ندارد که برکات مسیحیت را در بر بگیرند.

فیض عبارتی معمول در میان یونانیان بود در حالی که سلامتی سلام عادی یهودیان بود؛ و این کلمات در ملاقات‌ها و جمع‌ها به کار می‌رفت. پولس با استفاده همزمان از این دو کلمه ارزش آنها را بالا برد. فیض، فروتنی خدا را نسبت به انسانیت گناهکار و گم‌شده، با محبت خود و صبر بسیارش به تصویر می‌کشد. سلامتی تمامی نتایج زندگی یک شخص را که فیض خدا را به عنوان هدیه‌ای رایگان پذیرفته است خلاصه می‌کند. لیتل (R. J. Little) گفته است: «فیض می‌تواند معانی بسیار بدهد، و مانند یک چک سفید است. سلامتی به طور قطعی بخشی از ارث یک مسیحی است و ما نباید اجازه دهیم شیطان آن را از ما بدزدد.» ترتیب آمدن کلمات چشمگیر است: اول فیض، سپس سلامتی. اگر خدا اول با محبت و بخشش با ما رفتار نکند، همچنان در گناهان خود خواهیم ماند. ولی چون او ابتکار به خرج داد و پسرش را فرستاد تا به جهت ما بمیرد، ما حالا می‌توانیم با خدا سلامتی داشته باشیم و همچنین این سلامتی را با انسانها دارا می‌باشیم و سلامتی خدا در واقع در جانهای ماست. با اینکه همه اینها را گفتیم، ولی این توضیحات هرگز برای چنین کلمات بزرگی کافی نمی‌باشند.

ب) شکرگزاری و دعای پولس برای ایمانداران (۱:۳-۱٤)

۱:۳ پولس رسول با زانو زدن و شکرگزاری و دعا به جهت مقدسین کاری را انجام می‌دهد که شعاری منحصر به فرد برای شخص اوست. به نظر می‌آید که پولس رسول همیشه دعای خود را با پرستش خداوند آغاز می‌کند و این برای ما نمونه خوبی است. دعای او خطاب به خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح است. دعا یک امتیاز وصف‌ناپذیر در ملاقات با حاکم جهان می‌باشد. ولی شاید پرسیده شود: «چگونه انسان معمولی می‌تواند جرأت کند در حضور خدای قادر مطلق این جهان بایستد؟» جواب این سوال در همین متن یافت می‌شود. خدای بزرگ و پرجلال جهان، پدر خداوند ما عیسی مسیح است، کسی که بلند مرتبه و مساوی با خداست. چون ما به عنوان ایمانداران در مسیح در زندگی او شریک هستیم، خدا همچنین پدر ما نیز هست (یوحنا ۱۷:۲۰). ما می‌توانیم از طریق مسیح نزدیک بیاییم. دعا همیشه برای شما هست. اگر این عبارت را به تنهایی مدّنظر قرار دهیم زیاد چشمگیر نیست، ولی یک مفهوم تازه به ما می‌بخشد که به یاد داشته باشیم که این عبارت علاقه پولس را به کسانی که هرگز ندیده است نشان می‌دهد. ما معمولاً سخت به یاد می‌آوریم که دوستان و فامیلهای خود را در مقابل تخت فیض مسیح قرار دهیم ولی تفکر دعایی که پولس رسول در اینجا مطرح می‌کند باید حفظ شود! او فقط برای کسانی که می‌شناخت دعا نمی‌کند، بلکه همچنین برای مسیحیانی که در جای‌های دور هستند و نامشان به وسیله دیگران به او رسیده است. به درستی که زندگی نانوشته دعایی پولس رسول به ما کمک می‌کند تا او را بهتر بفهمیم.

۴:۱ او از ایمان ایشان در مسیح عیسی و محبتی را که با همه مقدسان می‌نمودند شنیده بود. او اول به ایمان ایشان در مسیح عیسی اشاره نمود. این همان جائی است که او باید آغاز کند. بسیاری مردم مذهبی در این دنیا وجود دارند که امروزه دائماً راجع به محبت به دیگران سخن می‌گویند. ولی اگر شما از ایشان سوال کنید درمی-یابید که هیچ ایمانی به خداوند عیسی مسیح ندارند. چنین محبتی پوچ و بی‌مفهوم است. در طرفی دیگر، آنانی هستند که به ایمان در مسیح معترف هستند ولی بیهوده برای هرگونه شهادتی در زندگیشان محبت می‌نمایند. پولس با صمیمیت ذکر ایمان ایشان را می‌کند. این ایمان می‌بایست ایمانی حقیقی به نجات‌دهنده باشد و این ایمان باید به وسیله محبت به خدا و انسان‌های دیگر ثابت گردد.

پولس از ایمان در مسیح عیسی سخن می‌گوید. توجه به این نکته بسیار مهم است. خداوند عیسی مسیح همیشه موضوع ایمان را در نوشته‌های مقدس خود پیش می‌کشد. یک شخص باید در مخزن خود ایمانی بی‌پایان داشته باشد ولی ایمان تنها زمانی معتبر است که مخزن قابل اطمینان باشد. ایمان تنها امنیت پول یک نفر را اگر مخزنش قابل اطمینان نباشد تضمین نمی‌کند. بنابراین در زندگی روحانی نیز چنین است. ایمان تنها کافی نیست. ایمان باید در خداوند عیسی مسیح باشد. از آنجا که او هرگز شکست نمی‌خورد کسی که به او اعتماد کند هرگز خجل نخواهد شد.

این حقیقت که پولس از ایمان و محبت ایشان شنیده بود نشان می‌دهد که ایشان مطمئنا ایمانداران مخفی نبودند. در حقیقت، عهد جدید به هر کسی که در پی یک شاگرد مخفی بودن باشد توجه کمی دارد. تعلیم کلام خدا این است که اگر یک شخص حقیقتا خداوند را پذیرفته است پس دادن شهادت عمومی به مسیح برایش اجتناب‌ناپذیر است.

محبت کولسیان با جمیع مقدسان بود. هیچ چیز محلی یا مخفی راجع به محبت ایشان وجود نداشت. آنها فقط کسانی را که پیروشان بودند دوست نداشتند، بلکه در هر جا که یک ایماندار حقیقی را می‌یافتند، محبت ایشان به گرمی و آزادانه به جوش می‌آمد. این باید برای ما درس باشد که بر طبق آن محبت ما نباید محدود و کم باشد یا فقط پیروان و دوستان و مبشرین کشور خود را محبت نمائیم. ما باید گوسفندان مسیح را در هر جا که یافت می‌شوند تشخیص داده و مهربانی خود را بدیشان ظاهر بسازیم.

۵:۱ کاملاً واضح نیست که این آیه با آنچه که در قبل گفته شد چگونه در ارتباط می‌باشد. این آیه با آیه ۳ در ارتباط است: ما خدا را شکر می‌کنیم به سبب امیدی که به جهت شما در آسمان گذاشته شده است. و همچنین می-تواند با آیه ٤ نیز در ارتباط باشد: محبت شما با جمیع مقدسان، به سبب امیدی که به جهت شما در آسمان گذاشته شده است می‌باشد. تفسیر این آیه نیز امکان‌پذیر است. پولس رسول نه تنها برای ایمان و محبت ایشان شکرگزاری می‌نماید، بلکه همچنین برای میراث آینده ایشان که یک روز از آن ایشان خواهد شد. از طرف دیگر همچنین این نیز درست است که ایمان به مسیح عیسی و محبت به همه مقدسین برای ما به تصویر کشیده شده است. در هر موردی می‌توانیم شاهد این باشیم که پولس سه ارث اصلی را لیست می‌کند: ایمان، محبت و امید. اینها همچنین در

اول قرنتیان ۱۳:۱۳ و اول تسالونیکیان ۳:۱؛ ۸:۵ نیز آمده‌اند. لاتیغوت می‌گوید: «ایمان به گذشته مربوط می‌شود؛ محبت در زمان حال عمل می‌کند و امید به آینده نگاه می‌کند.»

در این آیه، ایمان به معنی رفتار منتظرانه یا منتظر چیزی بودن نمی‌باشد، بلکه به آن چیزی اشاره دارد که یک شخص بدان امید دارد. در اینجا، ایمان یعنی تحقق نجات ما در زمانی که به آسمان ربوده شویم و به میراث ابدی خود دست بیابیم. کولسیان راجع به این امید شنیده بودند و شاید اپفراس انجیل را بدیشان موعظه کرده بود. آنچه که ایشان شنیده بودند به عنوان خبر راستی انجیل آمده است. انجیل در اینجا به عنوان خبر خوش حقیقی توصیف شده است. شخصی حقیقت را به عنوان آنچه که خدا راجع به چیزی می‌گوید تعریف کرده است (یوحنا ۱۷:۱۷). انجیل حقیقت است چونکه کلام خداست.

۶:۱ حقیقت انجیل چنانچه به تمامی عالم وارد شده بود به کولسیان نیز رسیده بود. این آیه نباید به مفهوم مطلق آن گرفته شود. این آیه بدین معنا نیست که هر زن و مردی در دنیا پیام انجیل را شنیده‌اند. این آیه می‌تواند بدین معنا باشد که همه قومهای جهان خبر خوش نجات را شنیده‌اند (اعمال ۲). همچنین می‌تواند بدین معنی باشد که انجیل برای همه انسانهاست و بدون هیچ محدودیتی در دسترس است. همچنین پولس دلایل اجتناب‌ناپذیری را که وجود دارد توضیح می‌دهد. در کولسیه و دیگر قسمتهای دنیا که انجیل در آنجا موعظه می‌شد، میوه می‌آورد و نمو می‌نمود (ترجمه جدید کینگ جیمز). این امر عنوان شده است تا نشان دهد که قدرت خارق‌العاده انجیل چقدر می‌باشد. در طبیعت یک میوه معمولاً در آن واحد به همراه برگها و شاخه‌ها پدید آمده و همگی رشد می‌کنند و امکان دارد درخت پر از شاخه‌ها و برگها باشد و میوه‌ای روی آن مشاهده نشود ولی انجیل چنین نیست بلکه هم پدید آمدن میوه و هم نمو درخت و شاخه‌ها و برگها را به همراه دارد. انجیل میوه‌های نجات جانها را به بار می‌آورد و همچنین با بنای این مقدسین رشد کرده و از شهر به شهر و از قومی به قوم دیگر پخش می‌شود.

این دقیقاً همان نتیجه‌ای است که انجیل در زندگی‌های کولسیان از روزی که تعلیم یافتند و پیام انجیل را شنیدند کسب کرده بود. یک رشد عددی در کلیسای کولسیه وجود داشت و به علاوه، رشد روحانی در زندگی ایمانداران آنجا وجود داشت. انجیل قدمهای بزرگی در قرن اول برداشت و به اروپا، آسیا و آفریقا رسید و هنوز تا رسیدن به تمامی جهان جا دارد.

فیض خدا در اینجا به عنوان شرحی زیبا از انجیل و پیامش آمده است. آنچه که بیشتر و زیباتر جریانات شاد این حقیقت خارق‌العاده فیض خدا را خلاصه می‌کند، بخشش گناهان کسانی است که لایق غضب خدا بودند!

۷:۱ پولس رسول واضحا عنوان می‌کند که اپفراس بود که ایمانداران کولسیه از طریقش پیغام انجیل را شنیدند و آن را در زندگی خود تجربه کردند. پولس به وسیله عبارت همخدمت عزیز ما و خادم امین مسیح برای شما اپفراس را تحسین می‌کند. هیچ تلخی یا حسادتی راجع به پولس رسول وجود نداشت. تحسین کردن دیگر واعظان برای او آزاردهنده نبود. در حقیقت، او اولین کسی بود که این گونه قدردانی را برای دیگر خادمین خداوند به عمل می‌آورد.

۸:۱ پولس از طریق اپفراس بود که راجع به محبت کولسیان که در روح بود شنیده بود. این فقط یک محبت انسانی معمولی نبود بلکه یک محبت اصیل برای خداوند و قومش که به وسیله **ساکن** شدن روح خدا در درون ایشان به وجود آمده بود. این تنها اشاره‌ای است که به روح‌القدس در این رساله شده است.

۹:۱ پولس حالا که شکرگزاری خود را به پایان رسانید، شفاعت خود را برای مقدسین شروع نمود.

ما باید بگوئیم که تقاضاهای او همواره به جهت نیازهای مقدسین قوم خدا و مناسب با آنها بوده است. او دعای کلی انجام نمی‌داد. در اینجا به نظر می‌آید که او چهار تقاضای جداگانه برای کولسیان از خدا داشته است: ۱) دید روحانی. ۲) رفتار شایسته. ۳) قدرت فراوان. ٤) روح شکرگزار.

او در تقاضا کردن به جهت ایشان خسیس نبود و منظوری نداشت. این مخصوصاً در آیات ۹ تا ۱۱ به وسیله کلمه «هر» نشان داده شده است. ۱) در هر حکمت و فهم روحانی (آیه ۹)، ۲) در هر عمل نیکو (آیه ۱۰) ۳) و تمام (آیه ۱۱).

از آن جهت با آیات قبلی مرتبط می‌باشد. این یعنی چونکه اپفراس (آیات ٤، ٥، ۸) گزارش داد. پولس رسول از اولین باری که او از اپفراس راجع به مقدسین عزیز کولسیه و ایمان و امید و محبتشان شنیده بود تا به حال برایشان دعا می‌کرد.

اولاً او دعا کرد تا ایشان از کمال معرفت اراده او در هر حکمت و فهم روحانی پر شوند. او نخواست که ایشان با فخر کردن بر عرفان خود قانع شوند. شناخت یک طبیعت جسمانی یا دنیوی نمی‌باشد؛ شناخت به وسیله حکمت و فهم روحانی به دست می‌آید – حکمت به طور تلویحی شناخت را به بهترین شکل نشان می‌دهد و فهم به این امر می‌نگرد که چه چیز با اراده خدا در تضاد است و چه چیز نه.

۱۰:۱ ارتباط بسیار مهمی بین آیات ۹ و ۱۰ وجود دارد. چرا پولس رسول می‌خواست که کولسیان با آگاهی از اراده خدا پر شوند؟ آیا به این دلیل بود که ایشان به واعظین برجسته یا معلمین موثر تبدیل شند؟ آیا به این دلیل بود که ایشان بتوانند پیروان زیادی برای خود به دست بیاورند، چنانچه رهبران فلسفه عرفانی این کار را کردند؟ نه، هدف حقیقی حکمت روحانی و فهم قادر ساختن مسیحیان برای رفتار شایسته طریق خداوند به کمال رضامندی است. در اینجا ما یک درس مهم در رابطه با موضوع هدایت داریم. خدا اراده خود را به ما برای ارضای حس کنجکاویمان مکشوف نمی‌سازد و نه حتی به جهت غرور و جاه‌طلبی ما، بلکه خداوند، اراده خود را برای زندگیهایمان به این علت نشان می‌دهد که ما می‌بایست او را در همه کارهایی که انجام می‌دهیم خشنود بسازیم.

در هر عمل نیکو بار آورید. در اینجا یک یادآوری وجود دارد که به ما کمک می‌کند، یعنی اینکه اگر یک شخص هنوز به وسیله اعمال نیکو نجات نیافته است، مطمئنا باید برای انجام اعمال نیکو نجات بیابد. گاهی اوقات در تاکید بر بی‌ارزش بودن اعمال نیک در نجات جانها، ما ممکن است این عقیده را ایجاد نمائیم که مسیحیان به اعمال نیک اعتقاد ندارند. هیچ چیز نمی‌تواند از حقیقت جلو بزند! ما در افسسیان ۱۰:۲ می‌آموزیم که «ما همکاران او هستیم که در مسیح عیسی برای اعمال نیکو آفریده شده‌ایم.» پولس به تیطس نوشت: «این سخن امین است و در

این امور می‌خواهم تو قدغن بلیغ فرمایی تا آنانی که به خدا ایمان آورند، بکوشند که در اعمال نیکو مواظبت نمایند، زیرا که این امور برای انسان نیکو و مفید است» (تیطس ۸:۳).

پولس نه تنها از ایشان خواست تا در هر عمل نیکو بار آورند بلکه تا به معرفت کامل خدا نیز نمو کنند. این چگونه انجام می‌گیرد؟ اول از همه، از طریق سخت‌کوشی در انجام اراده خدا که با خواندن کلامش برای ما مکشوف می‌گردد. سپس در اطاعت از تعالیم و خدمت وفادارانه به او (این مورد دومی در این قسمت برجسته‌تر است.) در حینی که ما این کار را انجام می‌دهیم، به دانش عمیق‌تری از خداوند دست می‌یابیم. «پس خداوند را بشناسیم و به جدّ و جهد معرفت او را تعاقب نمائیم» (هوشع ۳:٦).

به تکرار کلمات راجع به دانش و شناخت در باب اول توجه کنید و خواهید فهمید که پیشرفت صریح و روشن در تعلیمی که به کار رفته چگونه است. در آیه ٦، ایشان فیض خدا را می‌دانستند. در آیه ۹، ایشان نسبت به اراده او معرفت داشتند. در آیه ۱۰، ایشان در معرفت کامل خدا نمو می‌کردند. شاید ما باید بگوئیم که اولی به نجات، دومی به مطالعه متون و سومی به خدمت و زندگی مسیحیان اشاره می‌کند. آموزه شنیده شده باید به سوی راستی هدایت شود و اطاعت و خدمت را در خود خواهد داشت.

۱۱:۱ تقاضای سوم پولس رسول این بود که مقدسین به اندازه توانایی جلال او به قوت تمام زورآور شوند (به چگونگی کاربرد کلمات توجه نمائید: پُر شوید، بار آورید، نمو کنید.) زندگی مسیحی نمی‌تواند به وسیله انرژی معمول انسانی به پیش برود. زندگی مسیحی مستلزم قدرت فوق‌طبیعی است. بنابراین پولس آرزو می‌کند که ایمانداران قدرت قیامت پسر خدا را بشناسند و علاوه بر آن آرزو دارد که ایشان به اندازه توانایی جلال او وی را بشناسند. تقاضا این نیست که چنین قدرتی می‌بایست خارج از قدرت جلال او باشد، بلکه به اندازه آن. قدرت جلال او نامحدود است و بطوری میدان وسیع دعا می‌باشد. پیک می‌نویسد: «تجهیزاتی که با قدرت مناسب مورد نیاز هستند به سادگی به وسیله قدرت جلال او در دسترس قرار می‌گیرند.»

چرا پولس می‌خواست که ایمانداران این قدرت را داشته باشند؟ آیا به این دلیل که بتوانند رفته و معجزات خارق‌العاده ظاهر سازند؟ آیا این قدرت آن‌قدر بود که ایشان بتوانند با آن مردگان را زنده کنند، مریضان را شفا دهند و دیوها را بیرون کنند؟ جواب بار دیگر این است: نه. این قدرت مورد نیاز فرزند خداست تا بتواند صبر کامل و تحمل را با شادمانی داشته باشد. این مستلزم نهایت توجه است! در گروههای مسیحی امروزی تاکید اصلی بر معجزات دعوت شده می‌باشد مثل تکلم به زبانها، شفای مریضان و اعمال هیجان‌انگیز مشابه. ولی معجزه‌ای بزرگتر از همه اینها در دورانی که ما زندگی می‌کنیم وجود دارد: فرزند خدا با صبر، رنج را تحمل می‌کند و در آزمایشات خدا را با شکرگزاری پشت سر می‌گذارد.

در اول قرنتیان ٤:۱۳، حلم در ارتباط با مهربانی آمده است و در اینجا با شادی. ما رنج می‌بریم چون نمی‌توانیم از گله و شکایت فرار کنیم. کسب شادمانی و مهربانی نسبت به دیگران مستلزم قدرت خدا است و این یعنی پیروزی یک مسیحی. تفاوت بین صبر و تحمل مثل تفاوت بین متحمل شدن بدون شکایت و متحمل شدن بدون

تلافی تعریف شده است. فیض خدا یکی از بزرگترین مفاهیم خود را در زندگی ایمانداری کسب می‌کند که بتواند صبورانه رنج را تحمل کند و خدا را در میان آزمایشات آتشین و سخت پرستش کند.

۱۲:۱ شکرگزاردن در این آیه به کولسیان مربوط می‌شود و نه پولس (چون در متن اصلی به صورت جمع آمده است). پولس دعا می‌کند که ایشان فقط به وسیله قدرت قادر مطلق تجهیز نشوند، بلکه همچنین روح شکرگزاری نیز داشته باشند، که هرگز قدردانی از پدر را فراموش نکنند. پدری که آنها را لایق بهره میراث مقدسان در نور گردانیده است. ما به عنوان فرزندان آدم برای لذت بردن از جلال آسمان آماده نبودیم. در حقیقت، اگر انسانهای نجات نیافته بتوانند به آسمان هم بروند لذتی نخواهند برد، بلکه در بدبختی عمیقی فرو خواهند رفت. تقدیر آسمان مستلزم جور بودن با شرایط آن می‌باشد. حتی به عنوان ایمانداران در خداوند عیسی ما هیچ مناسبتی برای آسمان در خود نداریم. تنها حقی که ما برای حضور در جلال آسمان در خود دارا می‌باشیم، در شخصیت خداوند عیسی مسیح است:

من بر پایه لیاقت او ایستاده‌ام،
من هیچ جایگاه دیگری نمی‌شناسم،
و نه حتی جائی که جلال در آن ساکن باشد،
به جز سرزمین عمانوئیل.
– آن راس کاسین (Anne Ross Cousin)

وقتی که خدا شخصی را نجات می‌دهد، به او فوراً شخصیت مناسب برای آسمان را نیز عطا می‌کند. آن تناسب، مسیح است. هیچ چیز نمی‌توند بهتر از آن درک شود. حتی یک زندگی طولانی در اطاعت و خدمت در اینجا و بر روی زمین نمی‌تواند شخص را برای آسمان آماده کند، بلکه در روزی که او نجات یابد برای حضور در آسمان آماده است. حق ما برای ورود به جلال در خون او یافت می‌شود. اگر چه میراث ما در نور است و در آسمان برایمان کنار گذاشته شده است، ما ایمانداران بر روی زمین روح‌القدس را به عنوان بهره میراث خود دریافت میکنیم. بنابراین می‌توانیم در آنچه که در پیش رو داریم خوش باشیم و حتی الآن نیز از بیعانه روح لذت ببریم.

۱۳:۱ خدا با واجد شرایط کردن مقدسین در نور ایشان را از قدرت ظلمت رهانید و به ملکوت پسر محبت خود منتقل ساخت (اول یوحنا ۱۱:۲). این می‌تواند به وسیله تجربه فرزندان اسرائیل به طور تمثیلی عنوان شود، چنانچه در خروج ثبت شده است. آنها در مصر زندگی می‌کردند و در آنجا زیر شلاقهای اربابان خود ناله می‌کردند. خدا به وسیله یک عمل خارق‌العاده آسمانی ایشان را نجات داد و از اسارت ترسناکشان رهانید و آنها را از طریق بیابان به سرزمین موعود هدایت کرد. به همین شکل ما به عنوان گناهکاران در اسارت شیطان بودیم ولی از طریق مسیح از چنگ او رها شده و حالا جزو ملکوت مسیح هستیم. ملکوت شیطان یکی از قدرتهای ظلمت است – عدم حضور نور در آن، در حالی که ملکوت مسیح ملکوتی از محبت است که به طور تلویحی شامل گرما، خوشی و نور می‌شود.

ملکوت مسیح در نوشته‌های مقدس به وجوه مختلفی دیده می‌شود. وقتی که او برای اولین بار به زمین آمد، یک ملکوت تحت‌اللفظی را به قوم اسرائیل ارائه کرد. یهودیان خواستار رهایی از ستمگری رومیان بودند ولی نمی‌خواستند که از گناهانشان توبه کنند. مسیح فقط می‌تواند بر قومی سلطنت کند که ارتباط روحانی مناسبی با او داشته باشند. وقتی که این امر برای ایشان روشن شد، او را رد کردند و مصلوبش ساختند. از آن به بعد، خداوند عیسی به آسمان برگشت و ما حالا ملکوت مرموز او را بر روی زمین داریم (متی ۱۳). این یعنی که ملکوت در شکل مرئی خود ظاهر نمی‌باشد. پادشاه ملکوت یک حاکم عادل است و بنابراین وارثان ملکوت نیز باید عادل باشند. خداوند عیسی در روز بازپسین خواهد آمد و در زمین ملکوت خود را برپا خواهد نمود و شهر اورشلیم پایتخت وی خواهد بود و برای هزار سال سلطنت خواهد نمود. در پایان آن زمان، مسیح همه دشمنانش را زیر پایش قرار داده و ملکوت خدای پدر را بر جهان استوار می‌کند. این ملکوت بی‌پایان و ابدی خداست که تا ابدیت ادامه خواهد داشت.

۱٤:۱ پولس پس از عنوان کردن ملکوت پسر محبت خدا، حالا نگارش یکی از پرشکوهترین متون در تمام کلام خدا راجع به کار و شخصیت خداوند عیسی را آغاز می‌کند. برای ما دشوار است که بدانیم آیا دعای او تمام شده است یا تا این آیاتی که خواهیم خواند ادامه دارند. ولی این آن‌قدرها هم مهم نیست، چون حتی اگر این آیات دعای خالص نیز نباشند، حتما پرستش خالص هستند.

استارز گفته است: «در این متن جالب که عیسی مسیح را بالاتر از همه قرار می‌دهد، اسم او حتی یک بار هم در هیچ شکلش عنوان نشده است.» اگر چه این از یک طرف چشمگیر است، ولی نباید زیاد از آن تعجب کرد، چه کس دیگری می‌تواند تحقق واقعی این شرح و توصیف باشد؟ این متن سوال مریم را از باغبان به یاد ما می‌آورد: «ای آقا، اگر تو او را برداشته‌ای به من بگو او را کجا گذارده‌ای تا من او را بردارم؟» (یوحنا ۱۵:۲۰) او از مسیح اسم نبرد، فقط یک شخص در ذهن مریم وجود داشت.

مسیح اول از همه خود را به عنوان فدیه ما که آمرزش گناهان خویش را در او یافته‌ایم ظاهر کرد. خداوند عیسی به عنوان فدیه، بر ما قیمتی نهاد؟ ارزش ما برای کاری که او برایمان انجام داد چقدر بالاست؟ او آن‌قدر بر ما ارزش نهاد که حاضر شد خونش را برای رهایی ما بریزد. از آنجا که ما به چنین قیمت گزافی خریده شده‌ایم، پس نباید آن طور که خودمان می‌خواهیم زندگی کنیم. بردن یال عنوان کرده است که اگر ما زندگی خود را در پیش گرفته و آنچه که می‌خواهیم با آن انجام دهیم، از آن چیزی که داریم سوءاستفاده می‌کنیم که در واقع مال ما نیست پس ما دزد خواهیم بود!

او نه فقط ما را فدیه کرد؛ بلکه او گناهان ما را آمرزید. این یعنی که خدا قرضی را که ما به او به سبب گناهانمان داشتیم بخشید. خداوند عیسی مسیح تاوان آن را بر روی صلیب پرداخت؛ دیگر نیازی به پرداخت آن نمی‌باشد. قرض ما پرداخت شده و خدا نه تنها گناهانمان را فراموش کرده بلکه آنها را پاک نموده است و چنانکه مشرق از مغرب دور است؛ گناهان ما نیز از ما دور شده است (مزمور ۱۲:۱۰۳).

پ) جلال مسیح، سر کلیسا (۱:۱۵-۲۳).

۱:۱۵ ما در چهار آیه بعدی خداوند عیسی را داریم که توصیف شده است:

۱) در ارتباطش با خدا (آیه ۱۵)؛ ۲) با خلقت (آیات ۱٦-۱۷)؛ ۳)؛ و با کلیسا (آیه ۱۸).

خداوند در اینجا به عنوان صورت خدای نادیده وصف شده است. صورت حداقل دو نظریه را با خود در بردارد.

اولاً، این آیه نقل می‌کند که خداوند عیسی ما را قادر ساخت که ببینیم خدا چگونه است. خدا روح است و بنابراین نادیدنی. ولی در شخصیت مسیح، خدا خود را به چشمانی فانی ما مرئی ساخت. در آن مفهوم، خداوند عیسی صورت خدای نادیده است. هر کسی که او را دیده، پدر را دیده است (ر.ک یوحنا ۹:۱٤). ولی کلمه صورت همچنین مفهوم نمایشگر را نیز در خود دارد. خدا آدم را در زمین قرار داد تا به جهان، علائق او را نمایان سازد ولی آدم در این مأموریت شکست خورد. بنابراین، خدا پسر یگانه‌اش را به جهان فرستاد تا علائق و محبت خود را از طریق او به انسانها نمایان سازد. در این مفهوم، او صورت خداست. همان کلمه در ۱۰:۳ به عنوان صورت آمده است، یعنی در جائی که ایمانداران به عنوان صورت مسیح بیان شده‌اند.

همچنین مسیح نخست‌زاده تمامی آفریدگان یعنی تمام موجودات آفریده شده است. این یعنی چه؟ بعضی از معلمین کذبه تعلیم داده‌اند که خداوند عیسی خودش یک آفریده شده است و اینکه او اولین موجودی بوده که خدا آفریده است. بعضی نیز حتی فراتر رفته و گفته‌اند که او عالی‌ترین مخلوقی است که از دست خدا صادر شده و آفریده شده است. ولی هیچ چیز بیش از اینها نمی‌تواند با آنچه که کلام خدا تعلیم می‌دهد در تضاد باشد.

عبارت نخست‌زاده حداقل سه معنی متفاوت در نوشته‌های کتاب مقدسی دارد. در لوقا ۷:۲ در مفهوم تحت‌اللفظی خود آمده است، در جائی که مریم پسر نخستین خود را حمل می‌نمود. این یعنی خداوند عیسی اولین فرزندی بود که از مریم متولد می‌گردید. در خروج ۲۲:٤، از طرفی دیگر در مفهومی تلویحی به کار برده شده است. «اسرائیل پسر من و نخست‌زاده من است.» در این مفهوم هیچ اشاره‌ای به عمل تولدی که صورت گرفته باشد نشده است ولی خداوند از این کلمه استفاده می‌کند تا جایگاه ویژه قوم اسرائیل را در نقشه‌ها و اهداف خود بیان کند. بالاخره، در مزمور ۲۷:۸۹ کلمه نخست‌زاده برای یک جایگاه اصیل، منحصر به فرد و فوق‌العاده به کار رفته است. در آنجا خدا گفت که داود را نخست‌زاده خویش خواهد گردانید و او را رفیع‌تر از همه پادشاهاان روی زمین قرار خواهد داد. داود عملا آخرین فرزند یسا از نظر جسمانی بود. ولی خدا تصمیم گرفت که به او جایگاه ویژه خارق‌العاده و سلطنت اصیل را بدهد.

آیا این دقیقاً نکته تعلیمی کولسیان ۱۵:۱ نمی‌باشد؛ نخست‌زاده تمامی آفریدگان؟ خداوند عیسی مسیح پسر یگانه و اصیل خداست. در یک مفهوم همه ایمانداران فرزندان خدا هستند ولی خداوند عیسی از طریقی اصیل و حقیقی پسر خداست. او قبل از همه مخلوقات وجود داشته و از جایگاهی فوق‌العاده و منحصر به فرد برخوردار بوده است. او در مقام حاکم مطلق است. عبارت نخست‌زاده تمامی آفریدگان هیچ ربطی به تولد او در اینجا ندارد.

این امر به سادگی یعنی او پسر خدا به وسیله یک ارتباط ازلی است. او جایگاه اول را دارا می‌باشد و این به زمان مربوط نمی‌شود، بلکه از ازل چنین بوده است.

۱۶:۱ معلمین کذبه از آیه ۱۵ (خصوصا در ترجمه کینگ جیمز) برای تعلیم اینکه خداوند عیسی یک وجود آفریده شده است استفاده می‌کنند. این اشتباه را می‌توان به وسیله همین متنی که فرقه‌گراها از متون مقدس برای اشتباهشان استفاده می‌کنند رَد کرد. آیه ۱۶ به طور قطعی عنوان می‌کند که خداوند عیسی یک موجود آفریده شده نمی‌باشد، بلکه او خودش خالق است. در این آیه ما می‌آموزیم که همه چیز، کل جهان و مخلوقات، نه فقط به وسیله او آفریده شدند بلکه برای او آفریده شدند. هر کدام از این حروف اضافه یک تعلیم متفاوت را دربردارند.

اول از همه، می‌خوانیم که در او همه چیز آفریده شد. در اینجا تعلیم این است که قدرت آفرینش در وجود خود اوست. اومعمار بود. جلوتر در این آیه می‌آموزیم که همه چیز به وسیله او آفریده شد. این از او به عنوان یک نماینده در آفرینش سخن می‌گوید. او یک شخصیت از ذات خداست که از طریق او عمل آفرینش ظاهر شد. همچنین، همه چیز برای او آفریده شد. او همان کسی است که همه چیز برایش آفریده شد و او هدف آفرینش است.

پولس برای تاکید بر این که همه چیز به وسیله مسیح آفریده شد، خواه آنچه در آسمان است و خواه آنچه بر زمین موضوع را ادامه می‌دهد. این امر هیچ روزنه‌ای برای تعلیم اینکه او بعضی چیزها را آفریده باشد باقی نمی-گذارد. او خودش همه چیز را آفرید.

پولس رسول سپس ادامه داده و می‌گوید که خلقت خداوند شامل چیزهای دیدنی و چیزهای نادیدنی می‌شود. کلمه دیدنی نیاز به هیچ توضیحی ندارد، ولی بدون شک پولس رسول فهمیده بود که وقتی می‌گوید چیزهای نادیدنی، حتما کنجکاوی ما را خواهد برانگیخت. بنابراین، اوتوضیح می‌دهد که منظورش از چیزهای نادیدنی چیست. چیزهای نادیدنی شامل تختها، سلطنتها، ریاسات و قوات می‌باشد. ما معتقدیم که این دوره‌ها به موجودات آسمانی اشاره می‌کند. اگر چه نمی‌توانیم درجات این موجودات هوشمند را تشخیص دهیم.

پیروان فلسفه عرفانی تعلیم می‌دادند که موجودات روحانی مختلفی از درجات مختلف بین خدا و ماده وجود دارند و اینکه مسیح یکی از این درجات است. در روزگار ما روحانیون ادعا می‌کنند عیسی مسیح یک روح خلق شده از کره ششم می‌باشد. شاهدین یهوه به ما تعلیم می‌دهند که قبل از اینکه خداوند به این دنیا بیاید، یک فرشته آفریده شده بود! پولس با قوت چنین نظریه‌ای را رد می‌کند و این کار را به وسیله بیان این عبارت انجام می‌دهد: او آفریدگار همه چیز از چیزهای دیدنی و نادیدنی می‌باشد.

۱۷:۱ او قبل از همه است و در وی همه چیز قیام دارد. پولس می‌گوید: «او قبل از همه چیز است» و نه «او قبل از همه چیز بود.» زمان حال در کتاب مقدس اغلب برای توصیف اولوهیت ازلی و بدون زمان به کار رفته است. خداوند عیسی گفت برای مثال: «قبل از آنکه ابراهیم پیدا شود، من هستم» (یوحنا ۵۸:۸). خداوند عیسی نه تنها قبل از هر مخلوقی وجود داشت بلکه در او همه چیز قیام دارد. این یعنی که او گرداننده حرکت ابدی جهان می‌باشد. او

ستارگان و خورشید و ماه را کنترل می‌کند. حتی وقتی که او در اینجا بر روی زمین بود شخصی بود که قوانین جهان و ترتیبات اجرام سماوی و کره زمین را در کنترل داشت.

۱۸:۱ سلطنت خداوند عیسی فقط بر جهان طبیعی نیست بلکه همچنین به قلمروی روحانی نیز گسترده می‌شود. او بدن یعنی کلیسا را سر است. همه ایمانداران در خداوند عیسی در این دوره به عنوان بدن مسیح یا آنچه که کلیسا نامیده می‌شود هستند. درست چنانچه بدن انسانی برای مطرح کردن شخصیت او مورد استفاده وی قرار دارد. و او سر بدن است. واژه سر از هدایت، کنترل و تلقین سخن می‌گوید. او جایگاه اول (مقدم) را در کلیسا اشغال کرده است.

او ابتدا است. ما این را از مفهوم ابتدا در خلقت تازه می‌فهمیم (ر.ک مکاشفه ۱٤:۳). منشأ حیات روحانی.

این به وسیله عنوان عبارت نخست‌زاده از مردگان توضیح داده شده است. مواردی از قیام چنانچه که در عهد جدید هست در عهد عتیق نیز وجود داشت و در اینجا باید مواظب باشیم که این آیه تعلیم نمی‌دهد که خداوند عیسی اولین کسی بود که از مردگان قیام کرد و دیگر هرگز نخواهد مرد. او اولین کسی بود که با بدن جلال یافته قیام کرد و او به عنوان سر خلقت تازه قیام کرد. قیام او اصیل بود و همه کسانی که به او اعتماد کنند نیز قیام خواهند کرد. این امر بیان می‌کند که او در خلقت روحانی افضل است. آلفرد میس به زیبایی گفته است:

مسیح در هیچ جا نمی‌تواند دوم باشد. او نخست‌زاده تمامی مخلوقات است. چون او همه چیز را خلق کرد. او همچنین نخست‌زاده از میان مردگان در ارتباط با رهایی و خانواده آسمانی می‌باشد. بنابراین خلقت و رهایی در او دست به دست هم دادند و این به خاطر شخصیت و کاری بود که او انجام داد؛ تا او که در همه جا ابتدا است و در همه چیز مقدم باشد.

خداوند عیسی پس از دو جنبه مقدم است؛ اولاً در خلقت و ثانیا در کلیسا. خدا حکم کرده است که او در همه چیز مقدم باشد. این چه جوابی است برای کسانی که در روزگار پولس (یا حتی در روزگار ما) در پی این بودند و هستند که اولوهیت مسیح را از او بقاپند و او را تبدیل به یک وجود خلق شده و به هر حال والا کنند!

چنانچه ما می‌خوانیم که او در همه چیز مقدم است و فقط این سوال را می‌توانیم از خود بپرسیم، آیا او در زندگی من بر همه چیز مقدم است؟

۱۹:۱ داربی آیه ۱۹ را این طور ترجمه می‌کند: «زیرا خدا رضا بدین داد که تمامی پری در او ساکن شود.» ترجمه قدیمی کینگ جیمز طوری مسئله را عنوان می‌کند که گوئی پدر (به کلمات ایتالیک در یونانی توجه کنید) در ساکن کردن بعضی پریها در او راضی شده است. معنی واقعی این است که پری ذات الهی همیشه در مسیح ساکن بوده است.

بدعت گزاران فلسفی (عرفانی) تعلیم داده‌اند که مسیح برای خدا یک خانه نیمه کاره بوده است که لزوما با یک زنجیر به او متصل شده بود. ولی دیگرانی هم بودند که فراتر رفته که می‌گفتند که پری در او به تدریج افزایش یافته است و جواب پولس برای همه اینها این است: نه، مسیح خودش پری کامل است! همه پری در مسیح ساکن است. کلمه ساکن در اینجا به معنی سکونت دائمی است و نه به سادگی یک سکونت موقت.

۲۰:۱ آیه ۱۹ با آیه ۲۰ چنین در ارتباط است: چون خدا بدین رضا داد که به وسیله او (مسیح) همه چیز را با خود مصالحه دهد... چونکه به خون صلیب وی سلامتی را یافته‌ایم. به بیانی دیگر، این تنها نیکویی ذات خدا بود که باعث شد همه چیز را در مسیح بر حسب خشنودی خود ساکن گرداند ولی مسیح نیز می‌بایست همه را با خویشتن مصالحه دهد.

در این باب دو نوع مصالحه عنوان شده‌اند: ۱) مصالحه چیزها (آیه ۲۰) و ۲) مصالحه اشخاص (آیه ۲۱). مصالحه اولی آینده راکد است در حالی که دومی برای همه ایمانداران در مسیح گذشته است.

نکاتی در باب مصالحه

مصالحه یعنی ترمیم کردن ارتباطی به شکل درست و استاندارد یا در جائی که خصومت وجود دارد، صلح ایجاد کردن. کتاب مقدس در هیچ جا عنوان نمی‌کند که خدا به مصالحه با انسان نیاز داشته باشد بلکه همیشه می-گوید که انسان نیاز دارد با خدا مصالحه کند. فکر جسمانی در خصومت بر علیه خدا قرار دارد (رومیان ۷:۸) و به خاطر همین انسانها نیاز به مصالحه با او را دارند.

وقتی که گناه به این جهان وارد شد، انسان از خدا بیگانه شد. او در مقابل خدا رفتاری خصمانه در پیش گرفت و بنابراین اوست که نیاز به مصالحه با خدا را دارد و نه خدا.

ولی گناه بر همه خلقت تاثیر گذاشت و نه فقط بر نسل بشر.

۱. مطمئن هستیم که فرشتگان بخصوصی قبل از این درگذشته گناه کرده بودند (به هر حال، هیچ اشاره‌ای در کلام خدا نشده است که بر طبق آن فرشتگان هرگز با خدا مصالحه یافته باشند. آنها در زنجیرهای ابدی در تخت ظلمت به جهت قصاص یوم عظیم نگاه داشته شده‌اند، یهودا ٦).

در ایوب ۱۸:٤، الیعازر می‌گوید که خدا حماقت فرشتگانش را محکوم می‌کند.

۲. خلقت حیوانی نیز به وسیله ورود گناه تحت تاثیر قرار گرفت. زیرا که انتظار خلقت، منتظر ظهور پسران خدا می‌باشد. زیرا خلقت، مطیع بطالت شد، نه به اراده خود، بلکه به خاطر او که آن را مطیع گردانید، در امید که خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت تا در آزادی جلال فرزندان خدا شریک شود، زیرا می‌دانیم که تمام خلقت تا الآن با هم در آه کشیدن و درد ذه می‌باشند (رومیان ۱۹:۸-۲۲). این حقیقت که حیوانات از درد، بیماری و مرگ رنج می‌برند گواهی است بر این که حیوانات از لعنت گناه مستثنی نیستند.

۳. زمین پس از گناه آدم به وسیله خدا لعنت شد (پیدایش ۱۷:۳). گواهِ این لعنت، خارها و علفهای هرز می‌باشند.

٤. در کتاب ایوب، بلدد به ما می‌گوید که حتی ستارگان در نظر خدا پاک نمی‌باشند (ایوب ۵:۲۵). بنابراین ظاهرا گناه بر دنیای اختری نیز تاثیر گذاشته است.

۵. عبرانیان ۲۳:۹ می‌گوید که چیزهای آسمانی هم نیاز به پاک شدن دارند. ما نمی‌دانیم که تمام مفهوم این آیه چیست ولی شاید این آیه این نظریه را عنوان می‌کند که چیزهای آسمانی از طریق حضور شیطان ناپاک شده و به

مکان حضور خدا به عنوان مدعی برادران دست‌یابی داشت (ایوب ۱:۶، ۷؛ مکاشفه ۱۲:۱۰). بعضی گمان می‌کنند که این تمن به مکان سکونت خدا اشاره دارد و دیگران به دنیای اختری اشاره می‌کنند. نظریه دوم در محدوده فضای آسمان ستارگان است که شیطان در آنجا به خدا دسترسی داشت. در هر دو مورد، همه موافق هستند که تخت سلطنت خدا مطمئنا به وسیله گناه آلوده نشده است.

یکی از اهداف مرگ مسیح به وجود آوردن امکان مصالحه اشخاص و چیزها با خدا بود. برای انجام این کار، او می‌بایست موارد دشمنی و خصومت با خدا را از میان برمی‌داشت. این به طور موثر به وسیله حل کردن مساله گناه و راضی کردن خدا توسط او انجام گرفت.

هدف مصالحه در کولسیان ۱، چنین نشان داده شده است:

۱) همه کسانی که به خداوند عیسی مسیح ایمان دارند با خدا مصالحه دارند (آیه ۲۱). اگر چه کار مصالحه مسیح برای تمامی نسل بشر کافی است، ولی فقط برای اشخاصی سودمند خواهد بود که به آن جواب مثبت دهند.

۲) سرانجام همه چیز با او مصالحه خواهند یافت، خواه چیزهایی که در زمین هستند و خواه چیزهایی که در آسمان می‌باشند (آیه ۲۰). این به خلقت حیوانی و غیرحیوانی اشاره می‌کند که به وسیله گناه ناپاک شده‌اند. به هر حال، این به شیطان اشاره ندارد. یا نه حتی به فرشتگان سقوط کرده یا به انسانهای بی‌ایمان. سرنوشت شوم ایشان به وضوح در نوشته‌های کتاب مقدس از پیش اعلان شده است.

نگفته شده است که مصالحه در تمامی زمین توسعه خواهد یافت. بین مصالحه و مطیع‌سازی تفاوتهایی وجود دارد.

مطیع‌سازی در فیلپیان ۲:۱۰ توضیح داده شده است: «تا به نام عیسی هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود» یا چنانچه داربی آن را ترجمه کرده است: «از چیزهای زمینی و آسمانی و شریر.» همه موجودات حتی فرشتگان سقوط کرده تماما مجبور به زانو زدن در برابر خداوند عیسی خواهند شد ولی این امر درین معنا نیست که اینها با خدا مصالحه خواهند یافت. ما بر این امر تاکید می‌کنیم چونکه کولسیان ۱:۲۰ توسط معلمین کذبه برای تعلیم آموزه غلط نجات جهانی مورد استفاده قرار گرفته است، اسما به خود شیطان، فرشتگان سقوط کرده و انسانهای بی‌ایمان برای ابد با خدا مصالحه خواهند داشت. متن ما محدود به وسعت مصالحه است به وسیله عبارت خواه چیزهایی که بر زمین هستند و خواه چیزهایی که در آسمان می‌باشند. چیزهای زیرزمینی و چیزهای شریر در این محدوده نجات و مصالحه جایی ندارند.

۱:۲۱ پولس به کولسیان خاطر نشان می‌سازد که مصالحه ایشان یک حقیقت به انجام رسیده است. آنها قبل از تغییر گرایش خود، امتهای گناهکاری بودند و از خدا بیگانه می‌بودند و دشمن او بودند و چون اعمال بدی به جا می‌آوردند ناامیدانه نیاز به مصالحه را در خود احساس می‌کردند و خداوند عیسی مسیح با فیض بی‌نظیرش، ابتکار عمل را در این ضمیمه در دست گرفت.

۱:۲۲ او همه چیز را در بدن بشری خود به وسیله موت مصالحه داد. این امر به وسیله زندگی او نبود بلکه به وسیله مرگش. عبارت بدن بشری خود به سادگی یعنی که خداوند عیسی، مصالحه را به وسیله مردن بر روی

صلیب در یک بدن واقعی بشری به عمل آورد (نه به عنوان یک وجود روحانی، چنانکه پیروان فلسفه عرفانی ادعا می‌کنند). عبرانیان ۲:۱٤–۱٦ را بررسی کنید که تجسم مسیح را برای امر نجات ضروری عنوان می‌کند. عقیده فلسفه عرفانی این را رد می‌کند.

نتیجه فوق‌العاده این مصالحه در کلمات، تا شما را در حضور خود مقدس و بی‌عیب و بی‌ملامت حاضر سازد، بیان شده است. چه فیض عجیبی! گناهکاران بی‌دین، توانند از زندگی بد گذشته خود آزاد شوند و به قلمروی برکات وارد گردند!

اردمان (C. R. Erdman) می‌گوید: «در مسیح، ما خدایی را می‌یابیم که به ما نزدیک است، برای ما فکر می‌کند و می‌شنود و دل می‌سوزاند و ما را نجات می‌دهد.»

تاثیر کامل مصالحه مسیح در ارتباط با قومش در روز بازپسین دیده خواهد شد، وقتی که ما در حضور خدای پدر بدون گناه حاضر شویم و هیچ لک یا چین و چروکی بر ما نباشد و ما به عنوان پرستندگان وی در حضورش حاضر شویم و با خوشحالی مسیح تنها شایسته پرستش را خواهیم دید (مکاشفه ۵).

۲۳:۱ حالا پولس رسول یکی از متون شرطی خود را اضافه می‌کند که ادامه داشتن نجات ما به ادامه داشتن ایمانمان بستگی دارد. اگر چنین است، چگونه این آیه می‌تواند با قسمتهای دیگر کلام خدا مانند یوحنا ۲۸:۱۰، ۲۹ تطبیق پیدا کند. از آنجا که در چنین قسمتهایی اظهار شده است که هیچ کدام از گوسفندان مسیح هرگز هلاک نخواهند شد.

در پاسخ به این پرسش ما دوست داریم از آغاز بگوئیم که امنیت ابدی ایماندار حقیقت مبارکی است که واضحا در صفحات عهد جدید آمده است. به هر حال، نوشته‌های مقدس نیز چنانکه در این آیه آمده است تعلیم می‌دهند که ایمان همیشه یک کیفیت پایدار دارد و کسی که واقعاً از خدا مولود شده است تا به آخر با وفاداری به پیش می‌رود. تداوم یک دلیل واقعی بودن است. البته همیشه خطر لغزش خوردن وجود دارد، ولی یک مسیحی فقط می-افتد تا دوباره برخیزد (امثال ۱٦:۲٤). او ایمانش را انکار نمی‌کند.

روح خدا به نظر با بسیاری از این متون شرطی در کلام خدا جور در می‌آید. چون این متون سعی دارند که همه کسانی را که به اسم مسیح معترف هستند و واقعیت اعترافشان را به چالش در می‌آورد. ما نمی‌خواهیم چیزی بگوئیم که لبه تیز این پیغامها را کُند کند. چنانچه شخصی گفته است: «این اگرها در کتب مقدس برای مسیحیان معترف در جهان می‌باشد تا سلامتی جان خود را امتحان کنند.» پریدهام (Pridham) بر این آیات چنین تفسیری را ارائه می‌دهد:

خواننده در خواندن با دقت کلام، درمی‌یابد که عادت روح همواره همراه با فیض به وسیله هشدار می‌باشد که به طور تلویحی بیانگر هلاکت کسانی می‌باشد که در ایمان به طور ظاهری ایستاده‌اند... هشدارهایی که در گوشهای کسانی که ریاکارانه ادعای مسیحی بودن می‌کنند مزاحم می‌باشند... و برای کسانی که در ایمان هستند تشویق و تعلیم است. بی‌شک، پیروان فلسفه عرفانی اصولا در ذهن پولس بودند، در هنگامی که او اصرار داشت کولسیان از

امید انجیلی که در آن تعلیم یافته‌اند جنبش نخورند. ایشان باید در ایمان ادامه دهند که از اپفراس آموخته بودند و آن بنیاد نهاده و قایم بمانند.

مجددا پولس از انجیل به عنوان پیامی که به تمامی خلقت موعظه شده است سخن می‌گوید. انجیل به سوی همه خلقت بیرون رفته ولی هنوز به معنای تحت‌اللفظی به تمامی مخلوقات نرسیده است. پولس این بحث را مطرح می‌کرد که انجیل جهان شمول است و این انجیل اصیل و شهادتی می‌باشد. او در این امر این گواه را می‌دید که انجیل مورد نیاز همه نسل بشر در هم جا می‌باشد. این آیه بدین معنا نیست که همه اشخاص در دنیا در یک زمان پیام انجیل را می‌شنوند. این یک حقیقت تحقق یافته نیست، بلکه یک فرآیند پیش رونده. همچنین انجیل، به تمامی دنیای کتاب مقدس رسیده بود که این یعنی دنیای مدیترانه‌ای. پولس از خودش به عنوان یک خادم سخن می‌گوید، یعنی یک واژه لاتین که به سادگی یعنی یک خدمتگزار. این به معنی یک خدمت بسیار ساده و نه یک خدمت ملوکانه در دفتر کار می‌باشد.

ت) خدمات پولس (۱:۲٤-۲۹)

۱:۲٤ شش آیه آخر باب اول خدمت پولس را توصیف می‌کند. اولا، این آیات فضائی مملو از رنج را در بردارند. پولس که از زندان نامه را می‌نویسد می‌تواند بگوید که از زحماتش در راه مقدسین شاد است. به عنوان یک خادم، خداوند عیسی مسیح جفاها و زحمات و بارهای این دنیا را متحمل شد. این برای او (پولس) یک برکت بود. برکت به کمال رساندن نقصهای زحمات مسیح در بدن خود. منظور پولس از این گفته چه بود؟

اولا، این نمی‌تواند به رنجهای کفاره مسیح بر روی صلیب اشاره داشته باشد. این رنجها یک بار و برای همیشه به انجام رسیدند و هیچ انسانی هرگز نمی‌تواند در آنها سهیم شوند. ولی معنایی در این قسمت وجود دارد که بر طبق آن خداوند عیسی هنوز هم رنج می‌کشد. وقتی که شائول طرسوسی در راه دمشق بود ندائی از آسمان به او گفت: «شائول شائول، چرا بر من جفا می‌کنی؟» شائول آگاهانه به خداوند جفا نمی‌رساند؛ او فقط به مسیحیان جفا می‌رساند. به هر حال او آموخت که جفا رساندن به ایمانداران یعنی جفا رساندن به نجات دهنده ایشان. سر در آسمان احساس می‌کند که بدنش بر روی زمین در حال رنج کشیدن است.

بنابراین، پولس رسول به تمامی رنجهایی که مسیحیان به جهت خداوند خود عیسی مسیح متحمل می‌شوند اشاره می‌کند. این رنجها شامل رنج کشیدن به جهت عدالت او و انجیل و خود وی می‌باشد.

ولی مصیبتهای مسیح فقط به رنجهای او اشاره نمی‌کند. بلکه همچنین برخی از رنجهایی که نجات دهنده وقتی روی زمین بود متحمل می‌شد را نیز عنوان می‌کنند.

مصائبی که پولس رسول بر بدن خویش متحمل می‌شد به خاطر بدن مسیح، کلیسا بود. رنجهای انسانهای نجات نیافته در یک مفهموم بیان شده است. ایشان تا به ابد در عذاب جهنم خواهند بود. ولی این از رنجهای مسیحیان سخن نمی‌گوید چون وقتی ایشان برای مسیح رنج ببرند، مسیح در همان مسیری که ایشان هستند به جهت ایشان رنج می‌کشد.

۲۵:۱ که من خادم آن گشته‌ام. پولس این عبارت را در پایان آیه ۲۳ مورد استفاده قرار داد. حالا آن را تکرار می‌کند.

به هر حال، در بین هر دو مورد استفاده، تفاوتهائی وجود دارد. پولس رسول یک خدمت دو جانبه داشت: اولا، او مامور بود تا انجیل را موعظه کند (آیه ۲۳) و دوما، او فرستاده شده بود تا سّر فوق‌العاده کلیسا را موعظه کند (آیه ۲۵). یک درس واقعی در این قسمت برای هر خادم حقیقی مسیح وجود دارد. ما به سادگی انتظار نداریم که انسانها به سوی مسیح به وسیله انجیل هدایت شوند، بلکه ما انتظار داریم که با بشارت مستقیم در کلیساهای محلی مردم به سوی مسیح جذب شده و به ایمان مقدس که شامل حقیقت انجیل و کلیسا است تغییر گرایش می‌یابند. خداوند می‌خواست که فرزندانش از ایستاگهای مستقیم تغذیه شوند یعنی در جائی که بتوانند به خوبی قوت گرفته و رشد کنند.

بنابراین در کولسیان ۱ ما اینها را دیدیم: ۱) برتری دو جانبه مسیح. ۲) مصالحه دو جانبه مسیح و ۳) خدمت دو جانبه پولس. در اینجا در آیه ۲۵ زمانی که پولس می‌گوید: «که من خادم آن گشته‌ام.» او دارد به خدمتش راجع به کلیسا و انجیل سخن می‌گوید. این به وسیله عبارت روبرو روشن می‌شود: برحسب نظارت خدا، که من برای شما سپرده شد. مباشر کسی است که برای دارایی دیگران فکر می‌کند. پولس در این مفهوم که حقیقت بزرگ کلیسا به او سپرده شده بود، یک مباشر بود. اگر چه سر بدن مسیح فقط به او مکشوف نشده است. ولی او انتخاب شده بود تا در ارتباطش با مسیح و تقدیرش و امید و سرنوشت خود و بسیاری دیگران حقایق مربوط به زندگیش این حقیقت با ارزش را برای امتها موعظه کند و فرمانی را که خدا به پولس و دیگر رسولان داده بود به اجرا در آورد.

وقتی که او می‌گوید، به من برای شما سپرده شد او دارد به کولسیان به عنوان یک امت ایماندار فکر می‌کند. پطرس رسول فرستاده شده بود تا به قوم یهود موعظه کند. در حالی که پولس با ماموریتی مشابه نزد امتها فرستاده شده بود. یکی از دشوارترین عبارات در این باب، کلام خدا را به کمال برسانم می‌باشد. پولس دقیقاً از این عبارت منظورش چه بود؟ اولاً ما می‌دانیم که منظور او این نبود که به وسیله اضافه کردن آخرین کتاب، کلام خدا را به اتمام می‌رساند. تا آنجا که ما می‌دانیم، کتاب مکاشفه، به وسیله یوحنا نوشته شد و آخرین کتابی بود که به عهد جدید اضافه شد. پس در چه مفهومی پولس کلام خدا را محقق ساخت و یا به کمال رساند؟

اولا، به کمال رساندن می‌تواند به معنی کامل اعلام کردن و شناساندن باشد. بنابراین، پولس مشورت خدا را اعلان کرده بود. دوما، این نظریه را پیشنهاد می‌کنیم که او آموزه کلام خدا را به کمال رساند. حقیقت بزرگ سّر اشکال سنگ بنای مکاشفه عهد جدید. در طریقی بسیار واقعی، این آموزه چرخه موضوعات عهد جدید را کامل می‌کند. اگر چه کتابهای دیگر بعد از آموزه‌های پولس نوشته شده‌اند ولی شامل اسرار ایمانی که در آموزه‌های پولس رسول وجود دارند نمی‌شود. در مفهوم واقعی، مکاشفه راجع به سّر کلیسا، کلام خدا را پر می‌سازد. هیچ چیزی که بعدا اضافه شده باشد نبود که حقیقت تازه‌ای را در همان مفهوم عنوان کند.

۲٦:۱ آن به کمال رساندن کلام خدا توسط پولس در این آیه تحت عنوان سر آمده است. اسما، سّری که از دهرها و قرنها مخفی داشته شده بود، لیکن‌الحال به مقدسان او مکشوف گردید. در عهد جدید، سّر حقیقی است که

قبلاً مکشوف نشده بود، ولی حالا به پسران انسان از طریق رسولان و انبیاء عهد جدید مکشوف گردیده است. این حقیقتی است که انسان هرگز نمی‌تواند به وسیله هوش خود بدان برسد، ولی خدا با فیض خود آن را شناسانیده است. این آیه یکی از آیات بسیار عهد جدید است که تعلیم می‌دهد، حقیقت کلیسا در دوران عهد عتیق شناخته شده نبود. این سّر از دهرها و قرنها مخفی داشته شده بود (افسسیان ۲:۳–۱۳؛ رومیان ۲۵:۱٦–۲۷). بنابراین، اشتباه است که از کلیسا به عنوان چیزی که از آدم یا ابراهیم شروع شده است سخن بگوئیم. کلیسا در روز پنطیکاست آغاز شد و حقیقت کلیسا به وسیله رسولان مکشوف شد. کلیسا در عهد جدید همان اسرائیل عهد عتیق نمی‌باشد. کلیسا چیزی است که قبلاً هرگز وجود نداشت.

اسرائیل با دعوت خدا از ابراهیم برای خروج از اورکلدانیان شروع شد، که او با این کار بقیه قومها را در گناهان و بت‌پرستیهایشان واگذارد. او از ذریت ابراهیم قومی ساخت که از دیگر قومها جدا و مستقل بود. کلیسا برعکس اسرائیل شکل گرفته است و در واقع اتحادی است از ایماندارانی که از همه نسلها و نژادها و ملیتهایی که در یک بدن جمع شده‌اند و از لحاظ اخلاقی و روحانی از بقیه جهان جدا شده‌اند. این که کلیسا ادامه اسرائیل نیست می‌تواند بسیاری از جاهای عهد جدید دیده شود. همانند مثل درخت زیتونی که پولس در رومیان ۱۱ از آن استفاده کرد تا نشان دهد که قوم اسرائیل هویت خود را حفظ کرده است اگر چه یک یهودی که به مسیح ایمان بیاورد بخشی از کلیسا می‌گردد (کولسیان ۱۰:۳، ۱۱).

۲۷:۱ حقیقت این سر می‌تواند چنین خلاصه شود:

۱. کلیسا بدن مسیح است. همه ایمانداران حقیقی اعضای بدن هستند و در ابدیت در جلال مسیح سهیم می‌گردند.

۲. خداوند عیسی سر بدن است و حیات و خوراک و مسیر آن را محیا می‌کند.

۳. یهودیان هیچ برتری در ورود به کلیسا ندارند؛ امتها نیز هیچگونه ضعفی در این مورد ندارند.

هم یهودیان و هم امتها از طریق ایمان اعضای بدن می‌گردند و یک انسان تازه را شکل می‌دهند (افسسیان ۱۵:۲؛ ٦:۳). آن امتها می‌توانند نجات بیابند و این یک حقیقت مخفی در عهد عتیق نبود. ولی اینکه آن امتهای توبه کرده و ایمان آورده می‌توانند اعضای پیرو بدن مسیح شوند و در جلالش سهیم گردند و با او سلطنت کنند حقیقتی بود که قبلاً هرگز شناخته شده نبود. صورت خاص این سّر که پولس در آیه ۲۷ بر آن تاکید کرد این است که خداوند عیسی اراده دارد که امتها را در قلب خود جای دهد. مسیح در شما و امید جلال. این راجع به کولسیان سخن می‌گوید که از امتها بودند. مایر (F. B. Meyer) می‌گوید: «اینکه او باید در قلب فرزندان ابراهیم ساکن شوند، یک عمل فوق‌العاده پنداشته شده از طریق نسب‌نامه بود ولی اینکه او باید خانه‌ای در آسمان برای یک غیریهودی آماده کند باورنکردنی بود.» و این دقیقاً همان چیزی است که در این سّر مکشوف گردیده است «که امتها باید میراث او گردند و یک بدن شده و در وعده‌های مسیح از طریق انجیل سهیم گردند» (افسسیان ٦:۳). برای تاکید بر اهمیت این حقیقت، پولس نگفت که «این سّر» یا «جلال این سّر» بلکه «دولت جلال این سّر». او کلمات را یکی

پس از دیگری انباشت تا خوانندگان را با این حقیقت که بسیار پرجلال می‌باشد و توجه ایشان را جلب می‌کند تحت تاثیر قرار دهد.

مسیح در شما و امید جلال است. مسکن ساکن در ایماندار، امید جلال اوست.

ما اسمی دیگر جز خود نجات دهنده را در آسمان نداریم. این حقیقت که او در ما ساکن است ما را از این که الآن در آسمان هستیم مطمئن می‌سازد.

۲۸:۱ عبارت و ما او را اعلان می‌نمائیم چشمگیر است. البته او به خداوند عیسی مسیح اشاره دارد (آیه ۲۷). پولس دارد می‌گوید که او یک شخص را اعلان می‌کند. او وقتش را برای سیاست و یا فلسفه تلف نمی‌کرد، بلکه وقتش را بر خود خداوند عیسی متمرکز می‌ساخت. چون فهمیده بود که مسیحیت، مسیح است.

در حالتی که هر شخص را تنبیه می‌کنیم و هر کس را به هر حکمت تعلیم می‌دهیم تا هر کس را کامل در مسیح عیسی حاضر سازیم. در اینجا ما دید بیشتری نسبت به خدمت پولس رسول محبوب می‌یابیم. او یک خادم شخص به شخص بود، یعنی او به نجات یافتگان هشدار می‌داد که غضب وحشتناک آینده خواهد آمد و مقدسین را تعلیم می‌داد تا حقایق عظیم ایمان مسیحی را دریافت کنند.

سپس ما تاکید بر ادامه کار را مشاهده می‌کنیم. او یک احساس مسئولیت واقعی در قبال کسانی که به نزد نجات دهنده آورده بود داشت. او فقط از دیدن نجات جانها راضی نمی‌شد. او می‌خواست تا هر کس را کامل در مسیح عیسی حاضر سازد. پولس خودش را به عنوان یک کاهن کهبه خدا قربانی تقدیم می‌کند به تصویر می‌کشد. قربانیها در اینجا مردان و زنان هستند. او در چه شرایطی ایشان را به خداوند تقدیم می‌نمود؟ آیا ایشان ضعیف بودند یا در مسیح طفل؟ نه، او می‌خواست که ایشان مسیحیان بالغ، کامل و در حال رشد باشند. او می‌خواست که ایشان در حقیقت ریشه دوانند. آیا ما نیز همانند او برای کسانی که به سوی مسیح هدایت می‌کنیم متحمل بار می‌شویم؟

۲۹:۱ براساس این هدف بود که پولس رسول و دیگر رسولان زحمت می‌کشیدند. و او فهمیده بود که او هیچ کاری به قوت خویش نمی‌تواند انجام دهد، بلکه به حسب عمل او که در وی به قوت عمل می‌کرد زحمت می‌دید و محنت می‌کشید. به بیانی دیگر، او فهمیده بود که فقط اگر به وسیله قوت خدا تجهیز شود قادر خواهد بود همه را خدمت کند. او به این حقیقت که خداوند در او به قوت عمل می‌کند آگاه بود، به طوری که از مکانی به مکان دیگر رفته و کلیساها تاسیس می‌نمود و مقدسین خدا را تغذیه می‌نمود. آیات ۲۸ و ۲۹ به طور خاص در ترجمه فیلیچس به ما کمک می‌کند: «ما او را وعظ می‌کنیم، هر کس را با کمال حکمت پند می‌دهیم و می‌آموزیم، تا همه را کامل در مسیح حاضر سازیم. از این روست که من زحمت می‌کشم و با نیروی او که در من نیرومندانه عمل می‌کند، به مجاهده مشغولم.»

ث. شایستگی پولس در ضدیت با خطرهای فلسفی، شریعت‌گرائی، عرفانی و اصول ریاضت (۲:۱-۲۳).

۲:۱ این آیه رابطه خیلی نزدیکی با دو آیه آخر باب اول دارد. در آنجا پولس رسول کوشیده بود که به وسیله تعلیم و موعظه همه مسیحیان را کامل در حضور مسیح حاضر سازد. در اینجا سعی او از طبیعت متفاوتی برخوردار بود. حالا او از اجتهاد در دعا سخن می‌گوید. و این اجتهاد در دعا به جهت کسانی است که او هرگز ملاقات نکرده

است. از روزی که او راجع به کولسیان شنیده بود برای ایشان و همچنین همسایگان آنها در لائودکیه در دعا جد و جهد کرده بود، در حالی که او هیچکدام از ایشان را هرگز ملاقات نکرده بود (ر.ک مکاشفه ۳:۱٤–۱۹). آیه ۱ برای کسانی که هرگز در یک خدمت عمومی نبوده‌اند و از آن برکت نیافته‌اند تسلی دهنده است. این آیه تعلیم می‌دهد که ما نیاز داریم به وسیله آنچه که می‌توانیم در حضور مردم انجام دهیم محدود شویم. ما می‌توانیم به خداوند در خلوت خانه‌ها و اتاقهایمان خدمت کنیم. اگر ما واقعاً در جمع خدمت کنیم، تاثیر ما بیشتر به وفاداریمان در قبال خدا بستگی پیدا می‌کند.

۲:۲ مضمون دقیق دعای پولس در این آیه داده شده است. اولین قسمت این آیه این است: تا دلهای ایشان تسلی یابد. کولسیان در خطر تعلیم پیروان فلسفه عرفانی بودند. بنابراین، تسلی در اینجا یعنی تایید شده یا تجهیز شده.

دومین قسمت دعا این است که ایشان در محبت پیوند شوند و با هم یکی گردند و در برابر دشمنان متحد بایستند. همچنین اگر دلهای ایشان در محبت به مسیح گرم باشد، او می‌تواند بدیشان حقایق ایمان مسیحی را مکشوف بسازد. این یک اصل مشهور در نوشته‌های کتاب مقدس است که خداوند اسرار خود را به کسانی که به او نزدیک هستند مکشوف می‌سازد. برای مثال، یوحنا رسولی بود که بر شانه عیسی تکیه میزد و این امر با اینکه خود او کسی بود که مکاشفه بزرگ خداوند عیسی مسیح به وی داده شده منطبق است.

پولس پس از آن دعا کرد که ایشان به دولت تعیین فهم تمام و به معرفت سّر خدا برسند. هر چقدر که بیشتر ایشان به فهم ایمان مسیحی نائل گردند، بیشتر نسبت به حقایق آن مجاب می‌شوند. هر چقدر بیشتر مسیحان در ایمان وفادار بمانند، خطر هدایت شدنشان به وسیله معلمن کذبه روزگار کمتر خواهد بود.

کلمه تعیین سه بار در عهد جدید به کار رفته است:

۱) تعیین ایمان: ما بر کلام خدا و شهادت او برخورداریم (عبرانیان ۱۰:۲۲).

۲) تعیین فهم تمام: ما می‌دانیم و مطمئن هستیم (کولسیان ۲:۲).

۳) تعیین کامل امید: ما بر اعتمادی که داریم اصرار می‌ورزیم (عبرانیان ٦:۱۱).

نقطه اوج دعای پولس در این کلمات یافت می‌شود : تا به دولت تعیین تمام و به معرفت سّر خدای پدر و مسیح برسند.

هنگامی که پولس گفت سّر خدا و مسیح منظورش چه بود؟ او هنوز دارد به حقیقت کلیسا اشاره می‌کند: مسیح سر بدن است و همه ایمانداران اعضای بدن می‌باشند. ولی صورت ویژه سّری که او در ذهن داشت، سر بودن مسیح است. او مشتاق بود که مقدسین این حقیقت را بدانند. او می‌دانست که اگر ایشان بفهمند که سر ایشان چقدر رفیع است، به وسیله پیروان فلسفه عرفانی غرق نمی‌شوند و دیگر فرقه‌ها و مکاتب و فرهنگهای شریر نمی‌توانند برای ایشان تهدیدی باشند.

پولس می‌خواست که مقدسین از مسیح برای به کار بردن منابع او در هر موقعیت ضروری استفاده کنند. او می‌خواست که ایشان مسیح را ببینند چنانچه آلفرد میس (Alfred Mace) به زیبایی بیان کرده است: «آنچه که در قوم

او بود، از منشأ همه صفات الهی و لایتناهی و پایان‌ناپذیر و قیاس نشدنی بود.» بنابراین نیازی نبود که او برای چیزی به بیرون متوسل شود. خدا اراده نمود تا بشناساند که چیست دولت جلال این سّر در میان امتها که آن مسیح در ایشان و امید جلال است (کولسیان ۲۷:۱). حقیقت این امر در قدرت است و پادزهری بود برای غرور لائودکیان و مذهب سنتی و هرگونه مذهب جعلی یا مخالف با ایمان مسیحی.

۳:۲ در مسیح تمامی خزاین حکمت و علم مخفی است. البته، پیروان فلسفه عرفانی به هر چیزی که از متون مکاشفه آسمانی می‌فهمیدند فخر می‌کردند. حکمت ایشان چیزی بود که به آنچه در مسیح و مسیحیت یافت می‌شوند اضافه کرده بودند. ولی در اینجا پولس دارد می‌گوید که تمامی خزاین حکمت و علم در مسیح که سر ایت مخفی می‌باشد. بنابراین برای ایمانداران نیازی نیست که به دنبال چیزهایی فرای نوشته‌های مقدس بروند. خزاین در مسیح از بی‌ایمانان مخفی داشته شده است و ایماندار نیاز دارد تا صمیمانه بدانها وارد شده و آنها را بشناسد.

مسیح در ایماندار به عنوان سر، مرکز و منشأ وجود دارد. به وسیله وسعت دولت جلال بی‌پایانش و سلامتی بی‌نظیر اولوهیت لایتناهی خود و به وسیله همه چیزهائی که لزوما به عنوان خدا دارا می‌باشد و به وسیله همه کارهایی که در خلقت و نجات به انجام رسانید و به وسیله شخصیت، اخلاق و جلالش، در برابر همه ارتش مرعیان، نویسندگان، متوسطان و دیگران که بر ضدّ او هستند صف‌آرایی می‌کند.

بیش از آنچه که به نظر می‌اید مطلب یافت می‌شود. تمامی عام در مسیح یافت می‌شود. او تجسم حقیقت و راستی است. او گفت: «من راه و راستی و حیات هستم.» هیچ حقیقتی تا به حال با این موضوع در تضاد نبوده است. تفاوت بین علم و حکمت اغلب چنین توضیح داده شده است. علم یعنی فهمیدن حقیقت در حالی که حکمت توانایی به کار بستن آنچه که آموخته شده است می‌باشد.

٤:۲ چون همه حکمت و علم در مسیح است، مسیحیان نباید به وسیله سخنان دلآویز بدعتگرایان کذبه اعقال شوند. اگر یک انسان راستی نداشته باشد، پس باید در پی یافتن راه‌حل‌های هوشیارانه‌ای برای جلب پیروانش باشد. این دقیقاً همان کاری است که اغلب بدعتگزاران انجام می‌دهند. ایشان از روی احتمالات بحثی را مطرح کرده و یک نظام تعلیمی بر استنباطهای شخصی خود می‌سازند. از طرفی دیگر، اگر انسانی کلام راست خدا را موعظه کند، پس نیازی به چنین چیزهایی مثل علم فصاحت بیان یا بحثهای هوشیارانه ندارد.

حقیقت در خودش به بهترین شکل بحث می‌شود و مثل یک شیر از خودش دفاع خواهد کرد.

۵:۲ این آیه نشان می‌دهد که پولس رسول چقدر صمیمانه مواظب مشکلات و خطرهای کولسیان بود. او خود را به عنوان یک افسر ارتش به تصویر کشید که در هنگام بازرسی جماعت در رژه حضور داشته و مراقب است. دو کلمه نظم و استقامت، اصطلاحات نظامی می‌باشند. اولی توصیف کننده نظم آرایشی یک دسته از سربازان می‌باشد در حالی که دومی جناح خاصی را که آنها به وسیله آن آرایش گرفته‌اند را به تصویر می‌کشد. پولس از این که می-دید کولسیان چگونه در راستی کلام خدا ایستاده‌اند شاد می‌شد (در روح می‌دید و نه در جسم).

۶:۲ حالا او ایشان را تشویق می‌کند که در همان مسیری که شروع کردند یعنی به وسیله ایمان ادامه دهند. پس چنانکه مسیح عیسی، خداوند را پذیرفتید، در وی رفتار نمائید. او در اینجا بر واژه خداوند تاکید دارد. به بیانی دیگر، ایشان دریافته بودند که در او شایستگی کامل دارند. او نه فقط برای نجات کافی بود، بلکه برای کل زندگی مسیحی. حالا پولس به مقدسین اصرار می‌ورزد که اولوهیت مسیح را بشناسند. ایشان نباید به وسیله تعالیم انسانها آواره گردند ولی به هر حال صدای آنها را می‌شنوند. کلمه رفتار یکی از آن کلماتی است که غالبا برای زندگی مسیحی به کار می‌رود. این کلمه از عمل و حرکت سخن می‌گوید. شما نمی‌توانید حرکت کنید ولی در یک جا ساکن بمانید. به همین شکل نیز در زندگی مسیحی است؛ ما یا به جلو می‌رویم یا به عقب.

۷:۲ پولس اولاً از یک اصطلاح کشاورزی استفاده می‌کند و سپس از یک اصطلاح معماری. عبارت ریشه دوانیدن به آنچه که در زمان توبه آنها به وقوع پیوسته اشاره می‌کند. این امر چنین است که گوئی خداوند عیسی مسیح خاک است و ریشه‌های ما در اوست و ریشه همه خوراک خود را از او دریافت می‌دارد. این امر همچنین بر لزوم داشتن ریشه‌های عمیق تاکید می‌ورزد که اگر چنین باشد در هنگام وزش بادهای مخالف ما هرگز جنبش نخواهیم خورد (متی ۵:۱۳، ۲۰، ۲۱).

سپس پولس به سراغ یک عبارت ساختمانی می‌رود. در او بنا شده. در اینجا خداوند عیسی به عنوان پایه و اساس ساختمان مطرح شده است و ما باید به عنوان سنگهای زنده در او بنا شویم (لوقا ۴۷:۶–۴۹). ما یک بار برای همیشه در او ریشه می‌دوانیم ولی دائماً در حال بنا شدن هستیم.

و در ایمان راسخ گشته‌اید. کلمه راسخ می‌تواند همچنین مسلم معنی بدهد و تعلیم در اینجا این است که این روندی است که از طریق زندگی مسیحی به طور مداوم در جریان است. کولسیان به وسیله اپفراس اصول اساس مسیحیت را تعلیم گرفته بودند. چنانچه که ایشان در مسیر مسیحی بودن خود حرکت می‌کردند این حقایق با ارزش در قلبها و زندگیهای ایشان کار کرده و ثابت می‌شد. برعکس، دوم پطرس ۹:۱ نشان می‌دهد که شکست این روند در زندگی روحانی به وسیله شک در خوشی و برکت انجیل به وجود می‌آید. پولس از تشریح خود این نتیجه‌گیری را به عمل می‌آورد که ایشان باید در آن شکرگزاری بسیار نمایند. او نمی‌خواست که مسیحیان اشخاص سرد و خشک شریعتی باشند، بلکه می‌خواهد تا قلبهایشان فوق‌العاده انجیل باشد تا در جواب پرستش و شکرگزاری را نثار خداوند کنند. شکرگزاری برای برکات مسیحیت پادزهری فوق‌العاده بر ضدّ سموم معلمین کذبه بود.

آرتور وی (Arthur Way) آیه ۷ را چنین ترجمه کرده است: «در او ریشه گیرید و بنا شوید، و همانگونه که تعلیم یافتید، در ایمان استوار شده، لبریز از شکرگزاری باشید.»

۸:۲ حالا پولس آماده است تا مستقیما به اشتباهات واضحی که ایمانداران دره لیکوس را تهدید می‌کرد یعنی جائی که کولس در آن واقع شده بود اشاره کند. باخبر باشید که کسی شما را نرباید به فلسفه و مکر باطل. تعالیم غلط در پی ربودن انسانها به آنچه که هیچ ارزش نداشت بودند، ولی هیچ چیز اساسی در این محل وجود نداشت. فلسفه به طور تحت‌اللفظی یعنی «عشق به حکمت». این امر خودش بد نیست، بلکه وقتی انسان در پی حکمت جدا از خداوند عیسی مسیح می‌رود خطرناک می‌شود. در اینجا این کلمه برای توضیح سعی انسان در یافتن فهم و

درک چیزهایی می‌باشد که فقط به وسیله مکاشفه آسمانی قابل درک هستند (اول قرنتیان ۱٤:۲). این شریر است چون باعث جلال انسان می‌شود و نه خدا و مخلوق به جای خالق در آن مورد ستایش قرار می‌گیرد. این امر مختص لیبرال‌های امروزه می‌باشد که به دانش از راه تعقل اعتقاد داشته و بدان فخر می‌کنند.

مکر باطل به تعالیم غلط و بی‌ارزش کسانی اشاره می‌کند که به بیان حقایق مرموز فخر می‌کنند. حقیقتا هیچ چیزی در تعالیم آنها سودمند نیست. ولی آن تعالیم با ایجاد حس کنجکاوی مردم، اشخاصی را به پیروی آنها فرا می‌خواند. همچنین بطالت ایشان به وسیله تبدیل شدنشان به اعضای اندک برگزیده معلوم می‌شود.

فلسفه و مکر باطل که پولس در اینجا بدان حمله می‌کند بر حسب تقلید مردم و بر حسب اصول دنیوی نه بر حسب مسیح می‌باشد. تقلید مردم در اینجا به معنی تعالیم مذهبی می‌باشد که به وسیله انسانها ابداع شده ولی در نوشته‌های مقدس هیچ اساسی ندارند (تقلید یک نوع بازسازی عادتی است که به عنوان آسودگی یا مناسبت در بعضی شرایط می‌شود). بر حسب اصول دنیوی به آئینها و مراسم یهودی اشاره می‌کند که به وسیله انسانها به عنوان امیدی برای کسب لطف و عنایت الهی مطرح شده‌اند.

شریعت موسی به هدف از آمدن خود یعنی نمونه‌گذاردن به جهت چیزهای آینده خدمت کرده است. شریعت موسی یک مدرسه ابتدایی بوده که قلبها را برای مسیح آماده کند. برگشتن به ان در زمان حال یعنی خود را در دسترس معلمین کذبه قرار دادن. ایشان کسانی هستند که پسر خدا را رد می‌کنند (یادداشتهای روزانه اتحادیه کتاب مقدس). پولس می‌خواست که کولسیان همه تعالیم را با آموزه‌ها و تعالیم مسیح بسنجند. ترجمه فیلیپس از این آیه به ما کمک می‌کند: «به هوش باشید که کسی شما را با فلسفه‌ای پوچ و فریبنده اسیر نسازد، فلسفه‌ای که نه بر مسیح بلکه بر سنت آدمیان و اصول ابتدایی این دنیا استوار است.»

۹:۲ این خارق‌العاده است که ببینیم پولس رسول چگونه دائماً خوانندگان خود را به سوی شخص مسیح هدایت می‌کند. در اینجا یکی از والاترین و درست‌ترین آیات در کتاب مقدس بر اولوهیت خداوند عیسی مسیح یافت می‌شود. که در وی از جهت جسم، تمامی پری اولوهیت ساکن است. به انباشتگی مطالب که قصدشان نشان دادن این حقیقت است که مسیح، خدا می‌باشد توجه کنید: اول از همه، شما اولوهیت او را دارید: که در او ساکن است... پری اولوهیت. دوما، آن چیزی را دارید که شخصی آن را ادامه اولوهیت نامیده است: که در وی از جهت جسم، پری اولوهیت ساکن است. بالاخره، شما چیزی را دارید که تمامی پری اولوهیت نامیده شده است: «که در او تمامی پری اولوهیت ساکن است» (این یک جواب عالی برای هرگونه فلسفه عرفانی می‌باشد که اولوهیت خداوند عیسی را رد می‌کند: بدعت علم مسیحی، شاهدین یهوه، اتحاد، عرفان و...)

وینسنت (Vincent) می‌گوید: «این آیه دو ادعا را عنوان می‌کند.»

۱. که پری اولوهیت خدا از ازل در مسیح ساکن بوده است.

۲. پری ذات خدا در او... در جسم انسانی ساکن بوده است.

بسیاری از مکاتب فکری ساکن بودن اولوهیت در عیسی را پذیرفته‌اند. این ایه بر این امر صحّه می‌گذارد که تمامی پری اولوهیت در او ساکن است و در بدن بشری وی بود. بحث کاملاً واضح است، اگر در شخصیت

خداوند عیسی مسیح تا این حد شایستگی وجود دارد، چرا باید به وسیله تعالیمی که او را رد یا تحقیر می‌کند راضی شد؟

۱۰:۲ پولس رسول هنوز سعی می‌کند خوانندگانش را تحت تاثیر شایستگی تام خداوند عیسی مسیح و جایگاه والا و کاملی که آنها در او دارند قرار دهد. این یک عبارت فوق‌العاده از فیض خداست که حقیقت آیه ۱۰ باید در واقع در ادامه آیه ۹ بیاید. در مسیح تمامی پری اولوهیت از جهت جسم ساکن است و ایماندار در وی تکمیل می‌شود. این البته بدین معنا نیست که ایماندار به وسیله تمامی پری اولوهیت خدا پر می‌شود. تنها کسی که از ازل تا به ابد راست بوده تنها خداوند عیسی مسیح است. ولی آنچه که این آیه به ما تعلیم می‌دهد این است که یک ایماندار در مسیح همه احتیاجات زندگی و خداشناس خود را دارا می‌باشد. اسپرجیون تعریف خوبی از کاملیت ما ارائه می‌دهد. او می‌گوید که ما ۱) بدون کمک مراسم یهودی کامل هستیم و ۲) بدون کمک فلسفه کامل هستیم و ۳) بدون ابداعات خرافاتی کامل هستیم و ٤) بدون استحقاق انسانی کامل هستیم.

کسی که ما در او تکمیل شده‌ایم سر تمامی ریاست و قدرت است. پیروان فلسفه عرفانی با موضوع فرشتگان به سختی درگیر بودند. این امر کمی جلوتر در این باب نشان داده می‌شود. ولی مسیح سر تمامی فرشتگان و موجودات آسمانی می‌باشد و این مضحک است که ما با فرشتگان خود را مشغول بسازیم در حالی که می‌توانیم خالق فرشتگان را به عنوان موضوع مورد علاقه خود داشته باشیم و از ارتباط با او لذت ببریم.

۱۱:۲ ختنه یک سنت خاص یهودی بود. این یک عمل جراحی کوچک بود که در آن به وسیله چاقو گوشت قلفه فرزندان ذکور را برمی‌داشتند. این عمل از لحاظ روحانی نمایانگر مرگ جسمانی (مردن برای جسم) بود یا کنار گذاشتن طبیعت شریر و فاسد و کهنه انسانی. بدبختانه، قوم یهود با خود این آئین مشغول شده و از مفهوم روحانی آن غفلت می‌ورزیدند. آنها در جهت کسب رضایت خدا از طریق مراسم سنتی و اعمال نیکو در واقع می‌گفتند که چیزی در جسم وجود دارد که می‌تواند باعث رضایت خدا شود. هیچ چیز دورتر از حقیقت نمی‌تواند در این امر وجود داشته باشد.

در آیه قبل ختنه جسمانی مدنظر نبود، بلکه ختنه روحانی که همه کسانی که ایمان و اعتماد خود را بر خداوند عیسی نهاده‌اند بدان نائل می‌گردند. این امر از عبارت ختنه ناساخته به دست مشخص می‌شود. آنچه که این آیه تعلیم می‌دهد این است: هر ایمانداری به وسیله اختتان مسیح، ختنه می‌شود. اختتان مسیح به مرگ او بر روی صلیب جلجتا اشاره می‌کند. تعلیم در اینجا این است که وقتی خداوند عیسی مرد، ایماندار نیز مرده است.

او نسبت به گناه (رومیان ۱۱:٦)، نسبت به شریعت و خودش (غلاطیان ۲۰:۲) و نسبت به جهان (غلاطیان ١٤:٦) مرد. این ختنه ناساخته شده به دست است در این معنا که دستهای بشری نمی‌تواند هیچ استحقاقی در این زمینه داشته باشد. انسان نمی‌تواند آن را کسب کند یا لایق آن باشد چون این کار خداست. بنابراین او بدن جسمانی ما را بیرون کرد. به بیانی دیگر، هنگامی که شخصی نجات می‌یابد، در مرگ مسیح با وی یکی می‌شود و هرگونه امید کسب نجات یا شایستگی کسب آن به وسیله اعمال جسم رد می‌شود. ساموئل ریدات (Samuel Ridout)

می‌نویسد: «مرگ خداوند ما نه فقط میوه را از میان برداشت بلکه ریشه‌ای را که آن را پدید آورده محکوم کرده و برداشت.»

۱۲:۲ پولس حالا از موضوع ختنه سراغ تعمید می‌رود. درست همان طور که ختنه از مردن به جهت جسم سخن می‌گوید، تعمید نیز از مدفون شدن انسانیت کهنه سخن می‌گوید. پس می‌خوانیم: با وی در تعمید مدفون گشتید که در آن هم برخیزانیده شدید به ایمان بر عمل خدا که او را از مردگان برخیزانید. پس ما در اینجا نمونه تعمید خود را داریم. در اینجا تعلیم این است که ما فقط با مسیح نمرده‌ایم، بلکه مدفون نیز شده‌ایم. این امر به زمان توبه و ایمان آوردن ما اشاره دارد ولی وقتی که آن را به صورت عمومی اعتراف می‌کنیم در آب تعمید می‌گیریم و این یک نشانه است. تعمید دفن شدن است، دفن شدن همه چیزهائی که ما به عنوان فرزندان آدم داشتیم. در تعمید ما آگاهی خود را از اینکه در جسممان هیچ چیزی نیست که باعث رضایت خدا شود اعلان می‌کنیم. پس ما جسم خود را برای همیشه از مقابل دیدگان خدا دور می‌کنیم. ولی این با دفن شدن ما خاتمه نمی‌پذیرد. ما نه فقط با مسیح مصلوب شده و دفن گشته‌ایم، بلکه با تازگی که در زندگی جدید است و ما در آن گام برمی‌داریم با او قیام نیز کرده‌ایم. همه اینها در حین توبه و ایمان ما به وقوع می‌پیوندند. این بر طبق ایمان بر عمل خدا که مسیح را از مردگان برخیزانید می‌باشد.

۱۳:۲ پولس رسول حالا کاربرد همه اینها را برای کولسیان بیان می‌کند. قبل از توبه و ایمان، آنها در خطایای خود مرده بودند. این یعنی که آنها به خاطر گناهانشان مرده بودند و از لحاظ روحانی در قبال خدا مرده بودند. این امر بدین معنا نیست که روح ایشان مرده بود بلکه به سادگی در روح خود هیچ انگیزه‌ای برای رفتن به نزد خدا و به حضور وی نداشتند و هیچ کاری برای کسب رضایت الهی نمی‌توانستند انجام دهند. ایشان نه فقط در گناهان خود مرده بودند بلکه پولس همچنین از نامختونی ایشان در جسم سخن می‌گوید. نامختونی اغلب در عهد عتیق توصیف کننده امتها بود. کولسیان از امتها بودند. ایشان جزو اعضای قوم زمینی خدا، یهودیان نبودند. بنابراین در صفیت دور از خدا به سر برده و جسم با همه شهواتش بر ایشان حکمرانی می‌کرد. ولی هنگامی که ایشان انجیل را شنیدند و به خداوند عیسی مسیح ایمان آوردند، با او زنده گردیدند و همه خطایای ایشان آمرزیده شد. به بیانی دیگر، آنچه که واقعاً به کولسیان واقع شد این بود که تمام زندگی ایشان تغییر کرد. تاریخ ایشان به عنوان گناهکاران به پایان رسید و حالا ایشان در مسیح عیسی مخلوقات تازه‌ای بودند و در یک زندگی تازه در قیام خود بودند. بنابراین ایشان باید با همه شهوات خصلتهای جسم انسانی خود خداحافظی می‌کردند.

۱٤:۲ حالا پولس چیز دیگری را توصیف می‌کند که شامل کار مسیح می‌شود. او آن دستخطی را که ضدّ ما و مشتمل بر فرایض و به خلاف ما بود، محو ساخت و آن را به صلیب خود میخ شده، از میان برداشت. آن دستخط شریعت بود که به ضدّ ما نوشته شده بود. در یک معنا، ده فرمان بر ضدّ ما و برای محکوم کردن ما نوشته شده بود چون ما آن را به طور کامل نگاه نداشتیم. ولی پولس رسول فقط به ده فرمان فکر نمی‌کرد، بلکه به شریعتی که به اسرائیل داده شده بود. در شریعت سنتی، همه گونه احکامی راجع به غذاها، روزهای مقدس و مراسم مذهبی وجود داشت. اینها همگی قسمتی از شریعت یهودیان بودند. همه اینها در جهت آماده کردن یهودیان برای آمدن خداوند

عیسی بودند. این شرایع، سایه‌های شخصیت و کارهای وی می‌بودند. او در مرگ خود بر روی صلیب، همه چیزهایی را که به ضدّ ما نوشته شده بودند برداشت و بروی صلیب خود میخکوب کرد و قبضی را که ما نسبت به خدا بر طبق آن بدهکار بودیم پرداخت کرد. چنانچه که میر به خوبی می‌گوید: «به وسیله مرگ مسیح بر روی صلیب، شریعتی که انسانهای گمشده را محکوم می‌کرد قدرت خود را از دست داد چون مسیح با مرگ خود همه لعنتهایی را که تبدیل به شریعت شده بودند و برای انسانها لعنت، بار آورده بودند متحمل شد.» کلی (Kelly) نیز این امر را چنین خلاصه می‌کند: «شریعت نمرده ولی ما نسبت به آن مرده‌ایم.»

زبان پولس در اینجا به عملکرد میخکوب کردن نوشته‌ای به عنوان گواهی مبنی بر پرداخت شدن قرض یک بدهکار در مکان عمومی به جهت اعلان عمومی شبیه باشد.

۱۵:۲ خداوند عیسی به وسیله مرگ خود بر روی صلیب و متعاقبا قیام و صعود خویش همچنین بر قدرتهای شرارت غلبه یافت و آنها را علانیه آشکار نموده و بر آنها ظفر یافت. ما معتقدیم که این همان ظفر مشابهی است که در افسسیان ٤ توصیف شده است، در جائی که درباره خداوند عیسی گفته شده است که اسارت را به اسیری برد. مرگ، مدفون شدن، قیام و صعود او ظفری شکوهمندانه بر همه نیروهای جهنمی و شیطان بود. در حینی که او راه خود به آسمان را می‌پیمود از قلمرویی که رئیس قدرت هوا در آن حکومت می‌کرد رَد شد.

شاید این آیه برای کسانی که از شیطان‌پرستی به مسیحیت گرویده‌اند، باعث تسلی و آرامش باشد. در مسیح از هیچ چیز نباید ترسید چون او ریاسات و قوات را بیرون کرده است، پس کسانی که هنوز از ارواح شریر می‌ترسند می‌توانند این آرامش را کسب کنند که در مسیح از آنها آزاد هستند.

١٦:٢ بار دیگر پولس رسول آماده است تا درباره کاربرد آنچه که گفته بود سخن بگوید. ما می‌توانیم این مساله را این طور خلاصه کنیم. کولسیان نسبت به همه تلاشهای جسمانی خود برای کسب رضایت الهی مرده بودند. ایشان نه فقط مرده بودند بلکه با مسیح دفن شده و در یک زندگی تازه با مسیح قیام کرده بودند. بنابراین آنها می‌بایست برای همیشه با یهودی‌گراها و پیروان فلسفه عرفانی که سعی در برگرداندن‌شان به چیزهایی داشتند که کولسیان نسبت به آنها مرده بودند اتمام حجت می‌نمودند. پس کسی درباره خوردن و نوشیدن و درباره عید و هلال و سبّت بر شما حکم نکند.

همه مذاهب بشری انسان را تحت اسارت فرامین، احکام، قوانین و تقویم مذهبی نگاه می‌دارند. این تقویم معمولاً شامل رعایت (روزهای مقدس)، سالها، اعیاد ماهانه، یا تعطیلات هفتگی (سبّت) می‌شود. عبارت پس اجازه ندهید کسی بر شما حکم کند یعنی یک مسیحی نمی‌تواند منصفانه توسط دیگران محکوم شود آن هم برای به طور مثال خوردن گوشت خوک یا نگه نداشتن یک عید مذهبی یا روز مقدس هفته. بعضی از فرهنگهای غلط مثل تناسخ به اعضای خود تاکید می‌کنند که از خوردن گوشت اجتناب کنند.

برای قرنها، کاتولیک‌های رومی نمی‌بایست در روز جمعه گوشت می‌خوردند. بسیاری از کلیساها در حین ٤٠ روز روزه پرهیز نمی‌بایست غذاهای خاصی را می‌خوردند. دیگران مثل مورمورنها، می‌گویند که یک شخص نمی‌تواند در جایگاه خویس بایستد اگر چای یا قهوه بنوشد. هنوز هم عده‌ای، بر این امر تاکید دارند که شخص باید

روز سبّت را برای کسب رضایت خدا نگه دارد. یک مسیحی تحت چنین فرامینی و احکامی نمی‌باشد. برای کسب اطلاعات بیشتر در زمینه شریعت، سبّت و شریعت‌گرایی به ضمیمه‌هایی که در متی ۱۸:۵؛ ۸:۱۲ و غلاطیان ۱۸:٦ وجود دارد توجه کنید.

۱۷:۲ مراسم و آئین‌های مذهبی یهود سایه چیزهای آینده بودند، لیکن بدن از آن مسیح است. این مراسم به عنوان تصاویری پیشین در عهد عتیق نشان داده شده بودند. برای مثال، سبّت به عنوان قسمتی از این مراسم مربوط به کسانی بود که به خداوند عیسی مسیح ایمان آورده و در استراحت می‌یابند. حالا که خداوند عیسی آمده، چرا مردم باید با سایه‌ها خود را مشغول کنند؟ این درست مشابه مشغول بودن با یک تصویر است در حالی که خود شخصی که چهره‌اش در آن تصویر می‌باشد حاضر است.

۱۸:۲ داشتن معنی دقیق این آیه دشوار است چون ما کاملاً از همه تفکرات عرفانی باخبر نیستیم. شاید این آیه بدین معنا باشد که این مردمان وانمود می‌کردند که آن‌قدر به خدا نزدیک هستند که جرأت دارند مستقیما به حضور او بروند. شاید پیروان فلسفه عرفانی تعلیم می‌دادند که انسان باید از طریق فرشتگان به خدا نزدیک شود و بنابراین مردم را تشویق به فروتنی به وسیله عبادت فرشتگان به جای خداوند می‌کردند. ما امروزه چیزی شبیه به این امر را در دنیا داریم. کاتولیک رومیهایی هستند که به دعای مستقیم به خدا یا خداوند عیسی اعتقاد ندارند، بنابراین شعار ایشان این است: «به عیسی از طریق مریم.» این به نظر یک فروتنی بی‌جا می‌باشد چون ایشان عملا یک مخلوق را پرستش می‌کنند. مسیحیان نباید به کسی اجازه دهند که انعام ایشان را به وسیله چنین عمل غیر کتاب مقدسی برباید. کلام کاملاً واضح است که بین خدا و انسان یک متوسطی است، یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد (اول تیموتائوس ۵:۲).

پولس رسول با این عبارت مبهم ادامه می‌دهد: مداخلت در اموری که ندیده است. پیروان فلسفه عرفانی اعتراف می‌کردند که یک سری رموز سّری و عمیق را دارند که یک شخص آناه را بنیاد نهاده است. شاید این اسرار شامل بسیاری رویاها نیز می‌شده است. بنابراین پولس اضافه می‌کند: که از ذهن جسمانی خود بی‌جا مغرور شده است. ایشان رفتاری ممتاز از دیگران در قبال مخلوقات دیگر از خود بروز می‌دادند که گوئی برتر از سایرین هستند. یک مسیحی که در پیروی از خداوند خود گام برمی‌دارد وقت و رقتی برای چنین سازماندهیهایی ندارد.

نکته مهم قابل توجه در این آیه این است که عملکردهای مذهبی مختلف این انسانها بر طبق اراده خودشان ظاهر شده‌اند. ایشان هیچگونه اقتدار کتاب مقدسی نداشتند. ایشان به شایستگی مسیح رفتار نمی‌کردند. آنها از ذهن جسمانی خود بی‌جا مغرور شده بودند، چونکه دقیقاً آنکاری را انجام می‌دادند که می‌خواستند و این عملکردشان مستقل از خداوند بود، در حالی که رفتارشان فروتنانه و مذهبی می‌نمود.

۱۹:۲ و به سر متمسک نشده. در اینجا از خداوند عیسی به عنوان سر بدن یاد شده است. به سر متمسک شدن یعنی زندگی با این آگاهی که مسیح سر است و تمامی نیازهای ما را از منبع پایان‌ناپذیر خود تامین می‌کند و با تمامی جلالش عمل می‌نماید. این یعنی نگاه کردن به خداوند در جلال برای اعانت و تغذیه و راهنمایی و با او در ارتباط بودن. این امر در عبارت بعدی بیشتر توضیح داده شده است: که از آن تمامی بدن به توسط مفاصل و بندها

مدد یافته و با هم پیوند شده، نمو می‌کند به نمویی که از خداست. قسمتهای مختلف بدن بشر به وسیله مفاصل و بندها به هم مربوط شده‌اند. بدن نیز به سر مربوط است. بدن به سر برای راهنمایی و هدایت نگاه می‌کند. این دقیقاً طرز تفکر پولس رسول و تاکید او در این قسمت می‌باشد. اعضای بدن مسیح بر روی زمین باید در او شایستگی و پیروزی داشته باشند و نباید به وسیله بحثهای متقاعد کننده این معلمین کذبه گمراه شوند.

متمسک شدن به سر به ارتباط لحظه به لحظه با خداوند و ضرورت این رابطه تاکید می‌کند. پری دیروز برای امروز کافی نیست. ما نمی‌توانیم گندم را در آسیاب با آب بکوبیم اگر در سر راه آب مانعی وجود داشته باشد. همچنین در اینجا این امر نیز باید اضافه شود که در جائی که مسیحیان به سر متمسک هستند، نتیجتا همه اعمال اعضای بدن خود به خود با هم هماهنگ می‌شوند.

۲۰:۲ اصول دنیوی چنانکه در این آیه مورد استفاده واقع شده است به آئین‌ها و مراسم اشاره دارد. برای مثال، سنتهای عهد عتیق اصول ابتدائی دنیوی بودند که اصول اولیه مذهبی و عناصر آن یعنی الف ب پ را تعلیم می‌دادند (غلاطیان ٤:۹-۱۱). شاید پولس همچنین به مراسم و سنتهایی که در ارتباط با فلسفه عرفانی و دیگر مذاهب بود فکر می‌کرد. به ویژه، پولس با اصول ریاضت و مرتاضی سر و کار داشت که از یهودی‌گرائی سرچمشه گرفته بودند و در حضور خدا مفهوم خود را از دست داده بودند یا از فلسفه عرفانی نشأت گرفته یا حتی از فرهنگیهای دیگری که هرگز در حضور خدا مورد مقبول نبوده‌اند. از آنجا که کولسیان با مسیح مرده بودند، پولس از ایشان می‌پرسد که چگونه است که هنوز مثل زندگان در دنیا بر ایشان فرایض نهاده می‌شود؛ اگر چنین است ایشان از یاد برده‌اند که گره سخت دنیا از دور گردن ایشان باز شده است. شاید این سوال در ذهن بعضی پدید آید: «اگر یک مسیحی نسبت به فرایض دنیوی مرده است، پس چرا باید در عشاء ربانی شرکت کند؟» بدیهی‌ترین جواب این است که این گونه مراسم مسیحی و کلیسایی در عهد جدید تعلیم داده شده‌اند. به هر حال، آنها به معنای فیض نیستند و ما را بیشتر برای آسمان مهیا نمی‌کنند و در حضور خدا سزاوارتر نمی‌شویم. بلکه، اینها نشان دهنده اطاعت ما از خداوند هستند. و نشانه احترام و یکی شدن با مسیح و به یاد آوردن مرگ او هستند. این مراسم کلیسایی در واقع شرایطی نیستند که ما باید آنها را حفظ کنیم تا برکات و لذات سماوی را بچشیم.

۲۱:۲ این آیه بهتر فهمیده می‌شود اگر ما عبارت «به عنوان مثال» را در اول آن قرار دهیم. به بیانی دیگر، پولس در آیه ۲۰ دارد می‌گوید: «چرا، مانند کسانی که در دنیا زندگی می‌کنند، خود را به فرایض تسلیم می‌کنید؟» فرایض به عنوان مثال از قبیل: لمس مکن و مچش بلکه دست نگذار! عجیب است که بعضی تعلیم داده‌اند که پولس در اینجا دارد به کولسیان فرمان می‌دهد که لمس نکنند و نچشند و دست مگذارند! این دقیقاً معنایی متضاد آیه می‌باشد.

باید در اینجا گفته شود که بعضی از قدرتها مثل ویلیام کلی معتقدند که ترتیب عبارات در این آیه باید اینطور باشد: «دست مگذار، مچش، بلکه لمس مکن.» این ترتیب می‌تواند سخت‌گیری عملکرد ریاضتمندانه معلمین سنت‌گرا را نشان دهد.

۲۲:۲ مفهوم این قضیه در آیه ۲۲ بیشتر توضیح داده می‌شود. اینها ممانعت‌هایی بودند که به دست انسان ساخته شده بودند چنانچه به وسیله این عبارت نشان داده شده است: بر حسب تقایله و تعلیم مردم. آیا ماهیت مذهب حقیقی این طور است که با گوشت و نوشیدنی مشغول باشد یا با مسیح زنده؟ وی ماوس (Wey Mouth) آیات ۲۰-۲۲ را این گونه ترجمه کرده است:

پس حال که با مسیح به اصول ابتدایی این دنیا مرده‌اید، چرا همچون کسانی که گویی هنوز به دنیا تعلق دارند، تن به قواعد آن می‌دهید، قواعدی که می‌گوید: این را لمس مکن! به آن لب نزن و بر آن دست مگذار؟ اینها همه مربوط به چیزهایی است که با مصرف از بین می‌رود، و بر احکام و تعالیم بشری بنا شده است.

۲۳:۲ این عملکردهای مذهبی انسانی یک نوع صورت حکمت و فروتنی و آزار بدنی کاذب به همراه دارد. عبادت نافله یعنی این مردم نوعی از پرستش را که با توجه به افکار و عقاید خودشان صحیح است برمی‌گزینند و نه پرستش که بر طبق کلام خداست. اینها به نظر مذهبی می‌آیند ولی این مسیحیت حقیقی نیست. فروتنی کاذب قبلاً توضیح داده شد: ایشان وانمود می‌کردند که آن‌قدر فروتن هستند که می‌توانند به خدا مستقیما نزدیک شوند و بنابراین از قوات آسمانی استفاده می‌کردند. آزار بدن به عملکرد مرتاضانه اشاره دارد. این یک عقیده است که از طریق انکار نفس و شکنجه شخص به انسان می‌تواند درجه والاتریاز تقدس را به دست بیاورد. این امر در هندوائیسم و مذاهب رمزی شرقی یافت می‌شود. ارزش همه این عملکردها چیست؟ شاید بهترین جواب ممکن را در پایان این آیه مشاهده کنیم: فایده‌ای برای رفع تن‌پروری ندارد. همه اینها در ظاهر تاثیر دارند ولی برای رفع تن‌پروری هیچگونه فایده‌ای ندارند. هرگونه روش غلط به هر حال نمی‌تواند وضعیت انسان را بهبود ببخشد. اگر چه این گونه اعمال بر جسم تاثیر می‌گذارند، ولی برای کسب رضایت خدا هیچ فایده‌ای ندارد که ما به جسم خود ریاضت و سختی بدهیم. رفتار مسیحی به گونه‌ای است که نشان دهنده مردن او نسبت به جسم است با همه لذات و شهواتش و از آن به بعد او برای جلال خدا زندگی می‌کند. ما این کار را انجام می‌دهیم نه برای اینکه هلاک نشویم، بلکه برای کسی که خویشتن را به جهت ما داد و ما او را دوست داریم. رابرتسون (A. T. Robertson) به خوبی می‌گوید: «این محبت است که ما را واقعاً برای راستی ازاد می‌سازد. محبت انتخاب ما را آسان می‌کند. محبت صورت وظیفه ما را زیبا می‌نماید. محبت، با مسیح گام برداشتن را شیرین می‌کند. محبت، خدمت مهربانی را با آزادی به ارمغان می‌آورد.»

۲. وظیفه ایماندار نسبت به مسیح برتر (بابهای ۳ و ٤)

الف) زندگی تازه ایماندار: از تن درآوردن انسانیت کهنه و پوشیدن انسانیت جدید (۳:۱-۱۷).

۱:۳ پس چون با مسیح برخیزاننده شدید، آنچه را که در بالا است بطلبید در آنجایی که مسیح است. به دست راست خدا نشسته. چون در این آیه بیان کننده شک در ذهن پولس رسول نمی‌باشد. این همان چیزی است که در ادبیات، چون بحثی یا اگر بحثی نامیده شده است و می‌تواند از آنجا که ترجمه شود: از آنجا که با مسیح برخیزانیده شدید...

چنانچه در باب دوم نشان داده شد، ایماندار با مسیح مرده است و با او دفن شده است و از میان مردگان نیز با وی قیام کرده است. معنی روحانی همه اینها این است که ما با همه سوابق زندگش پیشین خود خداحافظی کرده و به یک نوع زندگی کاملاً تازه وارد گشته‌ایم که زندگی خداوند عیسی مسیح قیام کرده می‌باشد. چون ما با مسیح برخیزانیده شده‌ایم، باید آنچه را که در بالاست بطلبیم. ما هنوز بر روی زمین هستیم ولی باید راههای آسمانی را بپیمائیم.

۲:۳ یک مسیحی در دورنمای خود نباید زمین را نگاه کند. او باید چیزها را نه بر طبق آنچه که چشمان طبیعی-اش می‌بینند بلکه آنچه در نظر خدا و برای ابدیت اهمیت دارند. وینسنت این نظریه را عنوان کرده است که طلبیدن در آیه ۱ به عملکرد گرسنگی برای آنچه که در بالاست اشاره می‌کند و تفکر کنید در آیه ۲ توصیف کننده تپش درونی و تمایل به آنچه که در بالاست می‌باشد. عبرات تفکر کنید همان عبارتیست که در فیلپیان ۱۹:۳ آمده است: «زندگی تعمید یافته یعنی اینکه یک مسیحی در تفکر به آسمان باشد و به اسمان اندیشه کند. پاهای او بر روی زمین هستند ولی سرش با ستارگان به سر می‌برد. او همانند یک شهروند آسمانی بر روی زمین زندگی می‌کند.»

در حین جنگ جهانی دوم، یک مسیحی جوان مشتاقانه به یک خادم بالغ مسیح گزارش داد که: «من متوجه شده‌ام که بمب‌اندازان ما شب گذشته دوباره بر سر دمشن بمب فرود آوردند.» ایماندار بالغتر به وی جواب داد: «من نمی‌دانستم که کلیسای خدا هم بمب‌اندازان دارد!» از قرار معلوم او به همه چیز داشت از دیدگاه آسمان نگاه می‌کرد و نه به لذت هلاک کردن زنان و بچه‌ها بر روی زمین.

هول (F. B. Hole) وضعیت ما را واضحا توضیح می‌دهد:

همتای اتحاد ما با مسیح در مرگ او اتحاد ما با او در قیامش است. عملکرد اولی جدا کردن ما از دنیای بشر، مذهب بشری و حکمت بشری است. عملکرد دیگری ما را در ارتباط با دنیای خدائی و همه آنچه که در آنجا وجود دارد قرار می‌دهد. چهار آیه اول باب سوم برکاتی را که به ما معرفی شده است برایمان مکشوف می‌سازند.

۳:۳ هنگامی که پولس می‌گوید ایماندار مرده است، دارد به وضعیت او اشاره می‌کند و به نه عملکردش. چون ما با مسیح در مرگش یکی شده‌ایم خدا از ما می‌خواهد تا خود را در مردن با او ببینیم. قلبهای ما همیشه برای انکار این حقیقت آمادگی دارند چون ما نسبت به گناه و وسوسه خیلی احساس زنده بودن می‌کنیم. ولی چیز فوق‌العاده این است که وقتی ما با ایمان خود را با مسیح مرده می‌انگاریم، این امر در زندگیمان یک واقعیت معنوی می‌گردد. اگر ما طوری زندگی کنیم که گوئی با مسیح مرده‌ایم زندگیهایمان به تدریج به شباهت زندگی خداوند عیسی مسیح در می‌ایند. البته، ما هرگز به آن کاملیت که در زندگی او وجود داشت نمی‌رسیم وای این روندی است که باید در زندگی همه ایمانداران باشد.

ما نه فقط مرده‌ایم بلکه همچنین زندگی ما در خدا با مسیح مخفی است. چیزهائی که جزو علائق انسانی و مربوط به آن هستند در این سیاره یافت می‌شوند که ما در آن زندگی می‌کنیم. به هر حال، چیزهائی که برای ایماندار بسیار مهم و بزرگ هستند در شخصیت خداوند عیسی مسیح یافت می‌شوند. سرنوشت او و ما جدانشدنی

هستند. تفکر پولس این است که از آنجا که زندگی ما در خدا با مسیح مخفی است، نباید خویشتن را با چیزهایی جزئی این دنیا مضغول بسازیم و خصوصا با مذاهب این دنیا.

ولی تفکر دیگری نیز در این عبارت زندگی شما در خدا با مسیح مخفی است یافت می‌شود. دنیا، زندگی مخفی ما را نمی‌بیند. انسانها ما را نمی‌فهمند. آنها فکر می‌کنند که این عجیب است که ما مثل ایشان زندگی و رفتار نمی‌کنیم. ایشان تفکرات، انگیزه‌ها و طریق‌های ما را درک نمی‌کنند. درست چنانچه که در مورد روح‌القدس گفته شده است که جهان نه او را می‌بیند و نه او را می‌شناسد، همین موضوع در مورد زندگی روحانی ما نیز مصداق دارد؛ این زندگی در خدا با مسیح مخفی است. اول یوحنا ۱:۳ به ما می‌گوید: «از این جهت دنیا ما را نمی‌شناسد، زیرا که او را نشناخت.» جدا شدن واقعی از دنیا در این حقیقت نهفته نیست که دنیا ایماندار را درک نکرد، بلکه او را درست درک نکرد.

٤:۳ پولس رسول حالا برای به اوج رساندن شرح خود در مورد سهم ایماندار در مسیح، به بازگشت دوباره مسیح می‌نگرد. چون مسیح که زندگی ما است ظاهر شود، آنگاه شما هم با وی در جلال ظاهر خواهید شد. در زمان حال ما با او قیام کرده و از زندگی که به وسیله انسانها درک نشده و دیده نمی‌شود لذت می‌بریم. ولی روزی فرا خواهد رسید که خداوند عیسی به جهت مقدسین خود باز خواهد گشت. سپس ما با وی در جلال ظاهر خواهیم شد. انسانها خواهند فهمید که چرا ما آن طور زندگی و رفتار می‌کردیم.

۵:۳ در آیه ۳ به ما گفته شد که مرده‌ایم. در اینجا به ما گفته شده است که باید اعضای خود را که بر زمین است مقتول سازیم. در این دو آیه دو مَثَل بسیار واضح از تفاوت بین جایگاه و وضعیت ایماندار دیده می‌شود. جایگاه او این است که او مرده و وضعیت وی این است که باید خود را نسبت به گناه مرده انگارد و اعضای خود را که بر زمین است مقتول سازد. جایگاه ما آن است که در مسیح داریم. وضعیت ما آن است در خویشتن داریم. جایگاه ما هدیه‌ای مجانی از سوی خداست که از طریق ایمان به خداوند عیسی مسیح به ما عطا شده است. وضعیت ما نمایانگر جواب ما به فیض خداست.

در اینجا ما همچنین باید توجه داشته باشیم که بین شریعت و فیض تفاوتی عنوان شده است. خدا نمی‌گوید: «اگر تو یک زندگی آزاد از گناه را داشته باشی سپس من به تو و جایگاه مرگ با مسیح را می‌بخشم. این شریعت است.» جایگاه ما در این صورت بر پایه تلاش شخصی خودمان خواهد بود و نیازی نیست که بگوئیم هیچکس هرگز نمی‌تواند آن جایگاه را خودش کسب کند. به جای آن، خدا می‌گوید: «من مجانا به همه شما که به خداوند عیسی ایمان دارید یک جایگاه ویژه در نظر خود عطا می‌کنم. حالا بروید و یک زندگی مطابق با دعوت والایی که دارید انجام دهید.» این فیض است!

هنگامی که پولس رسول می‌گوید ما باید اعضای خود را که بر زمین است مقتول سازیم منظورش این نیست که به طور تحت‌اللفظی هر کدام از اعضای بدن جسمانی خود را مجروح کنیم. این عبارت، تلویحی است و در عبارت بعدی توضیح داده شده است. کلمه اعضا برای نشان دادن اشکال مختلف هوسها و شهوات مورد استقاده قرار گرفته است.

زنا عموما برای توصیف روابط جنسی نامشروع بخصوص پیش افراد مجرد به کار می‌رود (متی ۱۹:۱۵؛ مرقس ۲۱:۷). بعضی اوقات این عمل فساد خوانده می‌شود. ناپاکی به آلودگی ذهن، فکر، کلام یا عمل اشاره دارد. این کلمه بیشتر از آلودگی اخلاقی سخن می‌گوید تا جسمانی. هوی به فساد قوی و غیرقابل کنترل اشاره می‌کند. هوس نیز از اشتیاق شدید برای گناه سخن به میان می‌آورد. طمع در معنی عمومی خود یعنی حرص یا آرزو برای بیشتر داشتن ولی در اینجا می‌تواند خصوصا به معنی یک آرزوی غیرمقدس برای ارضای اشدهای جنسی باشد که همانا بت‌پرستی است.

این فهرست از اعمال شروع شده و تا انگیزه‌ها به پیش می‌رود. اشکال مختلف گناهان جنسی در اینجا اول توضیح داده شده‌اند و سپس آلودگی آنها بیان شده است که در واقع اسما طمع قلب انسانی هستند. کلام خدا در تعلیم اینکه هیچ چیز شریر در ذات رابطه جنسی وجود ندارد کاملاً واضح است. خدا انسان را با قدرت هم‌آوری و تولید مثل آفریده است. ولی گناه در حینی که مخلوقات اعمال شرم‌آور را برخلاف آنچه که خدا مقرّر کرده بود انجام دادند وارد کار شد. گناه جنسی یک نوع تجاوز در دنیای غیرمسیحی در روزگار پولس بود و بدون شک هنوز هم جایگاه اول را در بین گناهان نسل بشر داراست. در جائی که ایمانداران به روح‌القدس بارور نمی‌شوند، گناهان جنسی به زندگیهای ایشان آمده و باعث سقوط ایشان می‌شود.

۶:۳ انسانها فکر می‌کنند که می‌توانند این گناهان ظالمانه را انجام دهند و از داوری و هلاکت نیز بگریزند. آسمانها به نظر ساکت می‌آیند و انسان در کوری خود پیش می‌رود. ولی خدا را نمی‌توان استهزا نمود. غضب خدا به خاطر این چیزها برایتان معصیت وارد می‌آید. این گناهان در زندگی انسانها اثر می‌گذارند. انسانها در بدنهای خود آنچه را که نتیجه فساد جنسی است به دست می‌آورند. به علاوه، ایشان در روزهای آینده داوری هولناکی را نیز درو خواهند کرد.

۷:۳ پولس، به کولسیان یادآوری می‌کند که ایشان نیز با این گناهان قبل از گرویدنشان به ایمان مسیحی درگیر بودند. ولی فیض خدا آمد و ایشان را از ناپاکی رهانید. این فصلی در زندگی آنها بود که حالا به وسیله خون مسیح پوشانیده شده بود. حالا ایشان یک زندگی جدید داشتند که بدیشان قدرت زندگی برای خدا را می‌بخشید. به غلاطیان ۲۵:۵ نگاه کنید: «اگر به روح زیست کنیم به روح نیز رفتار کنیم.»

۸:۳ از آنجا که آنها از پرداخت بهای گزافی این چنین رها شده‌اند، حالا باید این چیزها یعنی جامه‌های کثیف خود را از تن درآورند. پولس رسول نه فقط به اشکال مختلف فساد اخلاقی که در آیه ۵ لیست آنها آمد اشاره می‌کند، بلکه همچنین به نمونه‌های انزجار شرارت که در آنجا برشمرده‌ایم نیز اشاره می‌کند.

خشم البته یک روحیه قوی از نفرت یا دشمنی است و احساس مجسم از تنفر. غیظ، عصبانیت شدید را توصیف می‌کند که شاید طغیان شدیدی باشد. به خوبی رفتار شریرانه در برابر دیگران با روحیه انتقام و اذیت و آزار به شخص می‌باشد. این یک خصومت بی‌دلیل است که از رنج بردن دیگران لذت می‌برد. بدگویی در اینجا یعنی ناسزا گفتن به طور محکم، افراطی و با زبانی تند به ضدّ دیگران. این یعنی سرزنش کردن دیگران با نظری خشن و زننده. فحش یعنی شرمانه سخن گفتن و توصیف کننده فساد در سخن گفتن می‌باشد. در این بروشور

گناهان پولس رسول از انگیزه‌ها به سوی اعمال می‌رود. تلخی در قلب انسان شروع به کار می‌کند و سپس خودش را به طرق مختلف که توضیح داده شد مجسم می‌کند.

۹:۳ در آیه ۹ پولس رسول در جواب می‌گوید: «اجازه بدهید وضعیت شما با جایگاهتان هماهنگ باشد.» شما انسانیت کهنه را با اعمالش از خود بیرون کرده‌اید. حالا به وسیله کنار گذاردن دروغ این انسانیت کهنه را کامل از تن درمی‌آورید. دروغ یکی از چیزهائی است که به انسانیت کهنه مربوط می‌شود و در زندگی فرزند خدا هیچ جائی ندارد. ما هر روزه در زندگیمان برای کج کردن و تحریف کردن حقیقت وسوسه می‌شویم. این وسوسه می‌تواند به وسیله خودداری کردن از گفتن حقیقت یا به وسیله تقلب در پرداخت قبوض یا مالیات یا به وسیله بیان یک جمله بی‌ربط و دروغ یا به وسیله ساختن یک شایعه غلط به وجود بیاید.

۱۰:۳ ما نه فقط انسانیت کهنه را از تن درآورده‌ایم، بلکه ما انسانیت تازه را پوشیده‌ایم که به صورت خالق خویش تا به معرفت کامل، تازه شویم. درست چنانچه انسانیت کهنه به همه آنچه که ما به عنوان فرزندان آدم داشتیم، اشاره می‌کند یعنی طبیعت کهنه‌مان، انسانیت تازه نیز به وضعیت جدید ما به عنوان فرزندان خدا اشاره می-کند. یک خلقت تازه به وقوع پیوسته و ما مخلوقات تازه‌ای شده‌ایم. هدف خدا این است که ما در این انسانیت تازه رشد کنیم و هر چه بیشتر به شباهت خداوند عیسی مسیح دربیاییم. ما هرگز نباید با دستاوردهای زمان حال سرگرم باشیم، بلکه همیشه در پی انطباق با هدف پیشرونده نجات دهنده باشیم. او نمونه و قانون زندگی‌های ماست. در روز بازپسین وقتی که ما در مقابل تخت داوری مسیح حاضر شویم نه فقط با این معیار که زندگیهایمان چقدر خوب هستند داوری می‌شویم، بلکه بیشتر بر طبق اینکه چقدر زندگیهایمان به شباهت زندگی خود خداوند عیسی درآمده است.

تصویر خدا در شکل بدنهای ما دیده نمی‌شود، بلکه در زیبایی ذهن و قلب تازه شده ما. تقدس، محبت، فروتنی، نرمی، مهربانی و بخشش؛ اینها یک شخصیت روحانی و آسمانی می‌سازند (یادداشتهای روزانه انجمن کتاب مقدسی).

۱۱:۳ در خلقت تازه‌ای که پولس رسول راجع به آن سخن می‌گوید، نه یونانی است، نه یهود، نه ختنه، نه نامختونی، نه بَربَری، نه سکیتی، نه غلام و نه آزاد، بلکه مسیح همه و در همه است. تفاوتهای ملیتی، مذهبی، فرهنگی و طبقات اجتماعی چیزهایی نیستند که به حساب می‌آیند. تا آنجا که به ایستادن در حضور خدا مربوط می‌شود، همه ایمانداران در یک طبقه مشابه قرار ندارند و در کلیسای محلی این گونه طرز برخورد پولس رسول با ملیتها و رنگها و نژاد باید مورد پذیرش همه واقع شود.

این امر بدین معنا نیست که در کلیسا هیچ فاصله‌ای وجود ندارد. بعضی عطای بشارت دارند، بعضی شبانی و بعضی دیگر معلّمی. بعضی از انسانها در کلیسا جزو مشایخ هستند و بعضی شماسّ می‌باشند. بنابراین، آیه مورد نظر ما در پی انکار تمایزات نمی‌باشد.

و این آیه همچنین نباید برای تعلیم اینکه فاصله بین گروههایی که لیست شده‌اند در دنیا از میان برداشته شده است مورد استفاده قرار بگیرد. چنین چیزی در این آیه مورد نظر نیست. هنوز هم یهودی و یونانی وجود دارد،

یونانی در این آیه عموما به امتها اشاره می‌کند. هنوز هم جماعتی مختون و جماعتی نامختون وجود دارند. این دو عبارت عموما در عهد جدید به طور محترمانه مورد استفاده قرار گرفته‌اند. به هر حال، در اینجا اینها می‌توانند بیشتر به خود شما اشاره داشته باشند تا قوم یهود و امتها.

هنوز هم بربریان (اشخاص بی‌فرهنگ) وجود دارند، ولی عموما از ایشان تحت عنوان وحشیان یاد می‌شد. آخرین تضاد بین غلام و آزاد وجود دارد. آزاد به کسانی اشاره می‌کند که هرگز در اسارت نبوده‌اند و آزاد متولد شده‌اند. برای یک مسیحی این عباراتِ کلامی دیگر ارزش ندارد. این مسیح است که حقیقتا به حساب می‌اید. او همه چیز یک ایماندار است و در همه چیز او وجود دارد. او نمایانگر محور و محیط زندگی یک مسیحی است. اسقف رایل (Ryle) این حقیقت را شجاعانه بیان می‌کند:

سه کلمه – مسیح همه چیز است – هستی و ماهیت مسیحیت است. اگر قلبهای ما بتوانند واقعاً با او به پیش روند جانهای ما حتما می‌توانند. بسیاری در مذهب خود مسیح را جای داده‌اند ولی جایگاهی که خدا خواستار دادن آن به مسیح بود فرق دارد. مسیح تنها همه چیز است و در همه می‌باشد. نه! این مسیح یا کلیساست – یا مسیح یا آئینها و مراسم – یا مسیح یا خادمین – یا مسیح یا محبان دیگر – یا مسیح یا مذاهب دیگر – یا مسیح یا دعاهای دیگر – یا مسیح یا صمیمیت دیگر.

۱۲:۳ در آیه ۱۰، پولس گفت که ما انسانیت کهنه را پوشیده‌ایم. حالا او طریقهای عملی به ما ارائه می‌دهد. که بتوانیم هر روزه در زندگیهایمان به کار ببریم. اولاً، او کولسیان را برگزیده خدا معرفی می‌کند. این به حقیقتی اشاره می‌کند که بر طبق آن ایشان به وسیله خدا در مسیح پیش از بنیاد عالم انتخاب شده‌اند. انتخاب پرجلال خدا یکی از اسرار مکاشفه آسمانی است. ما معتقدیم که کتاب مقدس واضحا تعلیم می‌دهد که خدا در حاکمیت خود انسانها را برای تعلق به مسیح برگزیده است. ما معتقد نیستیم که خدا کسی را برای هلاکت برگزیده باشد.

چنین تعلیمی، مستقیماً برخلاف نوشته‌های مقدس است. درست چنانچه ما به برگزیدگی پرجلال خدا اعتقاد داریم، همچنین به مسئولیت انسان نیز معتقدیم. خدا انسان را که برخلاف اراده‌اش قرار دارد نجات نمی‌دهد. همان کتاب‌مقدسی که می‌گوید: «خدا بر حسب پیش‌دانی خود برگزید.» همچنین می‌گوید: «هر کسی که نام خداوند را بخواند نجات می‌یابد.»

سپس پولس رسول کولسیان را مقدس و محبوب می‌خواند. مقدس یعنی تقدیس شده یا جدا شده (کلمه مشابه مقدسین) ما از لحاظ جایگاه مقدس هستیم و باید عملا نیز در زندگی‌هایمان مقدس باشیم. چون ما مورد محبت خدا هستیم، این به ما انگیزه و آرزوی خشنود کردن وی ما را از هر طریقی می‌دهد.

حالا پولس فیضی را توصیف می‌کند که ما باید مثل یک جامه آن را بپوشیم. احشای رحمت از قلب دلسوز سخن می‌گوید. مهربانی از یک روح فروتن نسبت به دیگران سخن می‌گوید. این یک رفتار جذاب از روی حسن نیت است. تواضع یعنی فروتنی و این عمل ارادی است. که بر طبق آن شخص دیگران را از خود بهتر می‌داند. تحمل از تنبلی سخن به میان نمی‌آورد، بلکه از قدرتی که شخصی در پرهیزکاری و قدم برداشتن برحسب فیض در قبال دیگر انسانها از آن استفاده می‌نماید. واین (Vine) می‌گوید:

فرض بر این است که وقتی یک انسان پرتحمل است به خاطر این است که نمی‌تواند به خودش کمک کند ولی خداوند پرتحمل و حلیم بود چون اومنشأ ذات الهی را در خود داشت. حلم بر طبق توصیف منفی برعکس خودخواهی است.

اگر تواضع متضاد غرور است پس حلم میز متضاد تعصب می‌باشد. حلم از صبر در زیر برانگیختگی و فشار سخن می‌گوید. این حلم رفتاری آکنده از خوشی ومهربانی را در قبال دیگران با وجود داشتن رنج و سختیها در خود اعمال می‌کند.

۱۳:۳ متحمل یکدیگر شدن صبری را توصیف می‌کند که ما باید در شکستها و طریقهای عجیب و غریب انسانهای دیگر داشته باشیم. در زندگی با دیگران، ما ناچاریم که شکستهای آنها را بپذیریم. متحمل خصوصیات اخلاقی دیگران در واقع مستلزم فیض خاص خداست و با این فیض می‌توان طوری احساس کرد که گوئی بارهای مردم مال خودمان است. ولی ما باید بارهای یکدیگر را متحمل شویم. هرگاه بر یکدیگرادعایی داشته باشید همدیگر را عفو کنید. مشاجرات کمی در میان قوم خدا وجود دارند که اگر بین ایشان سریعا حل و فصل نشود خدا زیاد ایشان را رعایت نمی‌کند. در هنگامی که هر یک از اعضای قوم خدا نسبت به دیگری گناهی مرتکب می‌شوند آن دیگری باید او را ببخشید. ما اکثراً این گله و شکایت را می‌شنویم: «ولی او نسبت به من گناه ورزید...» این دقیقاً نمونه وضعیتی است که ما باید در حینی که در آن قرار گرفتیم فقط ببخشیم. اگر کسی نسبت به ما خطایی مرتکب نشده باشد نیازی به بخشش وجود ندارد. اگر ما کسی باشیم که خطا کرده‌ایم پس باید رفته و طلب بخشش نمائیم – و آن را نگاه نداریم. تقریبا هیچ انگیزه‌ای والاتر از آنچه که در این آیه یافت می‌شود وجود ندارد. چنانکه مسیح شما را بخشید، شما نیز چنین کنید. مسیح ما را چگونه بخشید؟ او ما را بدون هیچ دلیلی بخشید. پس ما نیز باید چنین کنیم. او ما را مجانا بخشید. پس ما نیز باید چنین کنیم. او فراموش کرد و بخشید. پس ما نیز باید چنین کنیم. هم از نظر وسعت و هم از نظر مفهوم ما باید پیرو خداوند مبارک خود و رفتار فوق‌العاده‌اش باشیم.

۱٤:۳ دراینجا از محبت به عنوان یک جامه بیرونی سخن رانده شده است یا یک کمربندکی که یک شخص بر همه پرهیزکاری خود می‌کشد تا کامل شود. این جامه تقارن همه بخششهای یک شخصیت مسیحی را ایجاد می-نماید. این امکانپذیر است که یک شخص بعضی از پرهیزکاریهای بالا را واقعاً بدون محبت در قلبش انجام دهد. و بنابراین پولس بر این امر تاکید می‌کند که آنچه ما باید انجام دهیم باید در روح اصیل محبت برای برادرانمان باشد.

اعمال ما نباید در پی امیالمان باشد بلکه باید از کمال قلبی‌مان سرچشمه بگیرند. پیروان فلسفه عرفانی به دانش به عنوان کمربند کمال نگاه می‌کردند ولی پولس این نظریه را به وسیله اصرار بر اینکه محبت کمربند کمال است تصحیح می‌کند.

۱۵:۳ سلامتی خدا باید به عنوان یک داور در قلبهای ما حاضر باشد. اگر در چیزی شک داریم باید از خود سوال کنیم: «آیا من با انجام داده این کار سلامتی را در قلب خود خواهم داشت؟» این آیه خصوصا وقتی که ما در پی هدایت گرفتن از خداوند هستیم به ما کمک می‌کند. اگر خداوند واقعاً می‌خواهد که شما در کشتی سوار شوید،

مطمونا به شما اطمینان سلامتی آن را خواهد داد. اگر شما سلامتی ندارید پس نباید ادامه دهید. چنانچه گفته شده است: «تاریکی در رفتن و روشنائی در ایستادن است.»

مسیح ما را خوانده تا از سلامتی او لذت ببریم هم در کلیسا و هم به طور انفرادی. از خواندن قسمت پایانی آیه چشم‌پوشی نکنید: «به آن هم در یک بدن خوانده شده‌اید و شاکر باشید.» یکی از طرقی که ما برای داشتن سلامتی و لذت از آن دوست داریم، متمایز گردیدن و جداش دن از دیگر مسیحیان است. ولی این هدف خدا نمی‌باشد. او در خانواده‌ها، جدائی نهاده است. مقصود خدا از این کار این بود که ما در کلیساهای محلی با هم متحد شویم. اگر چه زندگی کردن با دیگر مسیحیان بعضی وقتها مستلزم صبر ماست ولی خدا از این، طریق می‌تواند پرهیزکاری را در زندگی مسیحیان ایجاد نماید. بنابراین ما نباید از زیر بار مسئولیت کلیسای محلی شانه خالی کنیم و نه در حینی که اذیت شده یا برانگیخته می‌شویم کنار بکشیم، بلکه ما باید در پی سازگاری با دیگر ایمانداران و کمک کردن به ایشان در هر شکلی که می‌توانیم در عمل و بیان باشیم.

و شاکر باشید. این برگردان بارها و بارها در نوشته‌های پولس تکرار شده است. یک دلیل خوب باید وجود داشته باشد: روح خدا باید در یک روح شکرگزار دیده شود و این خیلی مهم است. و ما معتقدیم که درست همینطور است! این فقط برای زندگی روحانی مهم نیست، بلکه برای سعادت جسمانی نیز. دکترها دریافته‌اند که نوشته‌های مقدس در طی سالها چه چیزی تعلیم داده‌اند – اینکه یک رفتار شکرگزار و بشاش برای بدن ما ضروری است و اینکه نگرانی، افسردگی و روحی ستیزه‌جو قطعا برای سلامتی ما مضّر می‌باشد. ما معمولاً فکر می‌کنیم که شکرگزاری با بعضی چیزهایی که در شرایط زمانه خاص ما وجود دارند تعیین می‌شوند ولی پولس در اینجا نشان می‌دهد که فیض باید ترویج گردد. ما مسئول هستیم که شاکر باشیم. ما نسبت به مردم دنیا چیزهای بسیار زیادی داریم که باید به جهت آنها شاکر باشیم (با تثنیه ۲۹:۳۳ مقایسه کنید). مشکل در کمبود برکات نیست، بلکه فقط در قلبهای خودخواه.

۱٦:۳ در آیه ۱٦، راجع به چگونگی نقطه‌گذاری اختلاف‌نظر وجود دارد.

هیچگونه نقطه‌گذاری در عهد جدید و در زبان اصلی وجود ندارد. ما این نقطه‌گذاری را پیشنهاد می‌کنیم: «کلام مسیح در شما به دولتمندی و به کمال حکمت ساکن بشود، و یکدیگر را تعلیم و نصیحت کنید.» به مزامیر، تسبیحات، سرودهای روحانی و با فیض در دلهای خود خدا را بسرایید.

در این صورت ما در آیه ۳ قسمت مجزا خواهیم داشت. اولا، کلام مسیح باید در ما به دولتمندی ساکن شود. کلام مسیح به تعالیم مسیح که در کتاب مقدس یافت می‌شوند اشاره می‌کند. چنانچه ما در قلبها و ذهنهای خود با کلام مقدس او اشباع شده و در پی گام نهادن در راهش و در اطاعت او هستیم پس واقعاً باید کلام مسیح در خانه قلبهایمان باشد.

تعلیم دوم این است که ما با حکمت باید به تعلیم و نصیحت دیگران بپردازیم. هر مسیحی در قبال برادران و خواهران خود در مسیح نسبت به این مسئله دارای یک مسئولیت است. تعلیم باید براساس آموزه باشد، در حالی که نصیحت یک وظیفه است. ما به برادران و خواهران خود در قبال سهیم کردن ایشان در دانش خود نسبت به

کتب مقدس دارای مسئولیت هستیم و باید در پی کمک کردن بدیشان به وسیله عمل و مشورت روحانی باشیم. هنگامی که تعلیم و نصیحت در حکمت بیان شوند، پذیرش بیشتری در سخنان و رفتار ما به وسیله محبت یافت می‌شود.

سومین چیز این است که ما باید در دلهای خود خدا را به وسیله مزامیر، تسبیحات و سرودهای روحانی بسرائیم. مزامیر آن دسته از اظهارات الهامی هستند که در کتاب به وسیله نام آنها که سرودهای روحانی اسرائیل و پرستش آنها بودند شناخته می‌شوند. تسبیحات، از طرفی دیگر، عموما به عنوان اشعاری از پرستش و ستایش که خطاب به خدای پدر و خداوند عیسی مسیح هستند درک می‌شوند. برای مثال:

عیسی! تنها فکر من تو هستی
با شیرینی خود مرا پُر کرده‌ای
ولی شیرینی بیشتر آن است که تو را روبرو ببینیم
و در تو آرامی یافته‌ام (این شعر نسبت داده شده است به برنارد).

سرودهای روحانی به همان شکلی که مزامیر الهامی هستند، الهامی نمی‌باشند. سرودهای روحانی به اشعار مذهبی اشاره دارند که توصیف کننده تجربه مسیحیان هستند. یک مثال از چنین سرودهای روحانی در این کلمات یافت می‌شود:

اوه، ما چه سلامتی را هدر می‌دهیم،
اوه، ما چه دردی را تحمل می‌کنیم
همه اینها بدین خاطر است که
همه چیز را در دعا نزد او نمی‌بریم.
جوزف اسکریون (Joseph Scriven)

ما در استفاده از تمامی این نمونه‌های مختلف سرودها باید فیض یا شکرگزاری را در قلبهایمان برای خداوند اعمال کنیم. در این مورد باید تشخیص دهیم که در هر سبک از موسیقی که استفاده می‌کنیم می‌توانیم از این مزامیر، تسبیحات و سرودهای روحانی در فیض استفاده کنیم. اکثر موسیقی‌های مسیحیان که امروزه مورد استفاده مسیحیان خوانده شده استفاده می‌شود، خیلی ملایم و بی‌معنی است. طرز برخورد با این موسیقی بسیار متضاد با آنچه که در کتاب مقدس آمده است می‌باشد و خیلی شبیه موسیقی دنیوی پاپ یا عامه پسند و راک می‌باشد که نام مسیح را نیز بی‌اعتبار می‌کند.

آیه ۱۶ خیلی به افسسیان ۱۸:۵، ۱۹ شبیه است در جائی که می‌خوانیم: «مست شراب مشوید که در آن فجور است، بلکه از روح پر شوید، و با یکدیگر به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی گفتگو کنید و در دلهای خود به خداوند بسرائید و ترنم نمایید.» در کولسیان ۱۶:۳، تفاوت اصلی این است که به جای گفتن «از روح پر شوید» پولس می‌گوید: «کلام مسیح در شما به دولتمندی یافت شود.» به بیانی دیگر، پری به وسیله روح خدا و کلام خدا برای داشتن یک زندگی لذت‌بخش و مفید و ثمربخش لازم و ضروری هستند. ما نمی‌توانیم از روح پر شویم اگر از

کلام مسیح پر نباشیم و خواندن کلام خدا تا زمانی که در هدایت روح‌القدس و کنترل کامل او نباشد ثمری به بار نخواهد آورد. پس آیا ما نمی‌توانیم این نتیجه‌گیری را داشته باشیم که پر شدن با روح یعنی پر شدن با کلام خدا؟ این یک دوره بحرانی و احساس نیست که در زندگی ما آناً بیاید، بلکه ما باید هر روزه از کلام خدا تغذیه شده و بر آن تفکر نموده و از آن اطاعت کرده و به وسیله آن زندگی کنیم.

۱۷:۳ آیه ۱۷، شامل قانونی می‌شود که به وسیله آن ما به عنوان مسیحیان هدایت می‌شویم. امروزه کمتر کسی وقت خود را صرف تفکر در اینکه آیا کارش درست بوده یا نه می‌کند. این آیه فرمان می‌دهد که حافظه ما باید به عنوان کلیدی در خدمت باز کردن این گونه مشکلات باشد. امتحان بزرگ باید این باشد. آیا من این کار را می‌توانم در نام خداوند عیسی مسیح انجام دهم؟ آیا این باعث جلال او خواهد شد؟ آیا می‌توانم روز برکت او در این کار حساب کنم؟ آیا می‌توانم در حینی که او بازگشت نیز این کار را انجام دهم؟ توجه داشته باشید که این امتحان باید در آنچه که می‌گوئیم و انجام می‌دهیم به طور تلویحی بیان شده و انجام گیرد. اطاعت از این فرمان به زندگی ما شرافت می‌بخشد. این یک سّر با ارزش است که وقتی مسیحیان آن را می‌آموزند همه کارهای خود را برای جلال خداوند انجام می‌دهند. پولس رسول بار دیگر این کلمات را اضافه می‌کند: «خدای پدر را به وسیله او شکر کنید.» شکرگزاری! شکرگزاری! شکر کنید! این وظیفه دائمی آنانی است که به وسیله فیض نجات یافته و برای درگاه آسمان مقبول واقع شده‌اند.

ب) رفتار مناسب برای اعضای خانواده مسیحی (۱۸:۳-۱:٤).

پولس حالا یک سری تشویقات و ترغیبات به اعضای خانواده‌های مسیحی ارائه می‌دهد. این سری تا ۱:٤ ادامه پیدا می‌کند. او به زنان و شوهران، بچه‌ها و والدین و غلامان و اربابان نصیحت می‌کند. در ابتدا، به نظر می‌آید که توبه و ایمان ناگهانی از موضوع پدیدار شده است، ولی عملا این مسئله که پولس در اینجا راجع به این بحث می‌کند بسیار حائز اهمیت است و چشمگیر می‌باشد.

نکاتی در باب خانه مسیحی

خدا، خانه را به عنوان یک رکن بسیار مهم در زندگی مسیحی تشخیص اده است. جمله معروف: «دستی که گهواره را تکان می‌دهد دنیا را اداره می‌نماید.» در واقع حقیقتی در پس ظاهر خود دارد. واحد خانواده به وسیله خدا برای حفاظتاز ارزشهای زندگی به وجود آمد. چنانچه که به این امر در خانه اهمیت کمی داده می‌شود، در جامعه نیز به تدریج وضع خانواده بدتر می‌شود. اولین نامه پولس به تیموتائوس خصوصا تعلیم می‌دهد که خانواده دارای کیفیت روحانی می‌باشد، بنابراین شخصی که در مقام رهبری کلیسا قرار دارد، باید در خانه خودش شخصیت والای خود را ثابت کند.

در آیات بعدی بعضی از اصول اساسی برای بنای یک خانه مسیحی برشمرده شده است. در خواندن این قسمت ما باید به عبارات «بایدها» توجه داشته باشیم (که البته در متن فارسی مشخص نیستند).

۱. باید یک قربانگاه خانوادگی وجود داشته باشد – زمانی که همه اعضای خانواده برای خواندن کتاب مقدس و دعا دور هم جمع شوند.

۲. پدر در خانه باید در جای مقتدر خویش قرار داشته باشد و با حکمت و محبت رفتار کند.

۳. همسر و مادر باید بداند که اول نسبت به خدا و سپس نسبت به خانواده‌اش مسئولیت دارد. معمولاً حکیمانه نیست که زنان در بیرون از خانه کار کنند. البته بعضی موارد استثناء نیز وجود دارند.

٤. زن و شوهر باید برای فرزندانشان نمونه دینداری باشند. ایشان می‌بایست در تمامی موارد آنها با هم اتحاد داشته باشند و این شامل تربیت فرزندان در زمان ضروری نیز می‌باشد.

۵. اتحاد خانواده باید حفظ گردد. همچنین امکانپذیر است که در اقتصاد با هم همکاری داشته باشند و حتی می‌توان این همکاری را در خدمت مسیحی و زندگی اجتماعی نیز انجام داد. بسیاری از والدین اعتراف می‌کنند که خودسری پسر یا دخترشان ایشان را به ستوه آورده است و برای این بهانه می‌آورند: «چون بنده تو اینجا و آنجا مشغول می‌بود، او غائب شد» (اول پادشاهان ۲۰:٤۰).

٦. راجع به تربیت فرزندان سه قانون اسای پیشنهاد شده است. هرگز در عصبانیت تنبیه نکنید. هرگز غیرمنصفانه تنبیه نکنید. هرگز بدون توضیح دادن دلیل تنبیه نکنید.

۷. برای بچه‌ها خوب است که در جوانی یوغ را تجربه کنند (مراثی ۳:۲۷) تا انضباط و نظم کار و مسئولیت و ارزش پول را بداند.

۸. بالاتر از همه، والدین مسیحی باید از جاه‌طلبی در جسمانیت بپرهیزند و از طریقهای دنیوی نیز جدا شوند و همیشه در مقابل فرزندان خود، خدمت خداوند را به عنوان سودمندترین طریقی که می‌توانند زندگی‌هایشان را در جهت آن صرف کنند نشان دهند. برای بعضی این نشان دهنده خدمت تمام وقت است و برای دیگران می‌تواند به معنی خدمت به خداوند در فیض خدمت دنیوی باشد. ولی در هر یک از این موارد، کار خداوند باید اول از همه چیز مورد توجه باشد. چه در خانه، چه در محل کار و در هر جا که باشیم باید از این حقیقت آگاه باشیم که ما نجات دهنده خود را نمایان می‌سازیم و بنابراین هر کلمه و عمل ما باید شایسته او باشد و در حقیقت باید به وسیله او کنترل شود.

۳:۱۸ اولین دستور را پولس خطاب به زنان می‌گوید: بدیشان حکم شده است که مطیع شوهران خود باشند، چنانچه در خداوند می‌باید. بر طبق نقشه آسمانی، شوهر سر خانه است. زن باید از شوهرش اطاعت کند. بر او نباید حکمرانی شود یا هدایت گیرد، بلکه باید مطیع مقام رهبری مرد باشد، در صورتی که این امر مشکلی برای وفاداری آن زن نسبت به مسیح ایجاد نکند. البته مواردی وجود دارند که بر طبق آن زن نمی‌تواند از شوهرش اطاعت کند و در عین حال نیز نسبت به مسیح وفادار بماند. در چنین نمونه‌ای، او باید این را در نظر داشته باشد که اول باید نسبت به خداوند عیسی وفادار باشد. در جائی که یک زن مسیحی دارای یک شوهر اصلی نیز می‌باشد که در این آیات اشاره شده است که می‌بایست نسبت به او که خداوند عیسی مسیح است وفادارتر باشد.

۳:۱۹ موازنه‌ای که در کلام خدا برای ما به تصویر کشیده شده است بسیار زیباست. پولس رسول با این نصیحت به زنان خاتمه نمی‌دهد. او حالا سراغ شوهران نیز می‌رود و مسئولیت ایشان را نیز بدیشان گوشزد می‌کند. ایشان می‌بایست زوجه‌های خود را محبت نمایند و با ایشان تلخی نکنند. اگر این احکام ساده رعایت می‌شد

بسیاری از مشکلات زندگی زناشویی بسیار ساده محو می‌گردید و خانه‌های در خداوند شادتر می‌گردیدند. عملا هیچ زنی دوست ندارد که تحت سلطه شوهر خود باشد و هیچ شوهری هم حقیقتا همسرش را محبت نمی‌نماید. این امر گفته شده است که شوهر نباید همسرش را مطیع خود سازد. اگر یک زن از شوهرش اطاعت نکند آن مرد باید این مسئله را به حضور خداوند ببرد. اطاعت زن از شوهرش باید داوطلبانه باشد چنانچه در خداوند می‌شاید.

۲۰:۳ فرزندان در اینجا نصیحت شده‌اند: «والدین خود را در همه چیز اطاعت کنید، زیرا که این پسندیده است در خداوند.» در همه قرون، خانواده‌ها با هم در دو اصل ساده مشکل مشابهی داشته‌اند – اقتدار و اطاعت. در اینجا ما مورد اطاعت را مدنظر داریم. توجه داشته باشید که این اطاعت می‌بایست در همه چیز باشد. این یعنی نه فقط در چیزهایی که قابل قبول است بلکه چیزهایی نیز که طبیعتا خشنود کننده نمی‌باشند.

فرزندان مسیحی که دارای والدین نجات نیافته هستند اغلب در جایگاه متفاوتی قرار دارند و شرایط متفاوتی دارند. ایشان می‌خواهند که نسبت به خداوند صادق باشند و در همان حین با مطالبی که والدینشان برخلاف این امر از آنها می‌کنند روبرو می‌گردند. عموما، ما احساس می‌کنیم که اگر ایشان به والدین خود احترام بگذارند، خدا نیز در پاسخ به این عمل ایشان به آنها احترام می‌گذارد. تا موقعی که ایشان در خانه والدین خود زندگی می‌کنند وظیفه معینی نسبت بدیشان دارند که باید آن را انجام دهند. البته ایشان نباید کاری انجام دهند که بر ضدّ تعالیم مسیح باشد، بلکه معمولاً ایشان دعوت نشده‌اند که چنین کاری انجام دهند. ایشان اغلب دعوت می‌شوند که کارهایی انجام دهند که زیاد میلی به انجامش ندارند ولی تا موقعی که این چنین اعمالی مستقیما گناه‌آلود یا خطا نباشند ایشان می‌توانند تصمیم بگیرند که چنانچه به خداوند عمل می‌کنند به احترام او این گونه کارها را نیز انجام دهند. از این طریق ایشان می‌توانند شهادت خوبی برای والدین خود گذارده و در پی صید ایشان برای خداوند باشند.

۲۱:۳ پدران نمی‌بایست فرزندان خود را خشمگین سازند مبادا دل شکسته شوند. این جالب است که این توصیف خطاب به پدران و نه مادران شده است. آیا این مکشوف نمی‌سازد که برای پدر خطری بزرگتر از مادر در مورد خطا کردن وجود دارد؟ کِلی این نظریه را مطرح می‌کند که مادران احتمالاً بیشتر برای لوس کردن فرزندان خود مستعد هستند.

۲۲:۳ از آیه ۲۲ تا آخر باب، روح خدا غلامان یا بردگان را مورد خطاب قرار می‌دهد. جالب است که ما به میزان فضائی که در عهد جدید به غلامان اختصاص داده شده است توجه کنیم. این امر، بی‌معنی نبوده است. این نشان می‌دهد که مهم نیست وضعیت اجتماعی یک شخص چقدر پائین باشد، بلکه او می‌تواند در زندگی مسیحی خود به مدارج والا از طریق ایمان و وفاداری به کلام خدا برسد. شاید این امر همچنین منعکس کننده آگاهی از خدا باشد که اکثر مردم مسیحی بر طبق آن خدمت به خداوند را به جای داشتن اقتدار بر انسانها انتخاب می‌کنند. برای مثال، فرامین زیادی در عهد جدید وجود دارد که به حاکمان طبیعی اشاره می‌کند، ولی به جهت کسانی که در خدمت به دیگران وفادار هستند توصیه‌های قابل توجهی وجود دارند. بردگان در زمان پولس معمولاً توصیه‌های کمی دریافت می‌نمودند و بدون شک این امر باعث عذاب مسیحیان اولیه می‌شد، چنانچه که در این نامه‌ها اشاره

شده است. ولی این نشان دهنده فیض خدا نیز می‌باشد که بر انسانها بود و برای ایشان اصلاً مهم نبود که چه جایگاه و وضعیتی در جامعه داشته باشند. مکنیتاش (C. H. Mackintosh) می‌نویسد: «یک غلام از خدمت به خدا بیرون نیست. او به وسیله انجام ساده وظیفه خود در نظر خدا، می‌تواند آموزه مسیحی را زینت داده و باعث جلال خدا بشود.»

غلامان خوانده شده‌اند که آقایان جسمانی خود را در هر چیز اطاعت کنند. یک یادآوری ملایم در اینجا وجود دارد که بر طبق آن باید بدانیم که این اربابان در واقع جسامنی هستند. غلامان در واقع یک ارباب دیگر دارند که سر همه آن اربابان بشر می‌باشد و همه فرزندانش را حتی حقیرترین آنها را مدنظر دارد.

غلامان نباید به خدمت حضور مثل جویندگان رضامندی مردم خدمت کنند، بلکه به اخلاص قلب و باید ایشان از خداوند بترسند (برای یک نمونه خوب به عهد عتیق مراجعه کرده و پیدایش ۳۳:۲٤ را مشاهده نمائید). خصوصا وقتی که یک شخص در مضیقه قرار می‌گیرد، این وسوسه برایش وجود دارد که در کار کردن برای آقایش که او را نمی‌بیند سستی کند. ولی خادم مسیحی باید این را بداند که اقایش همیشه دارد او را نگاه می‌کند، پس وقتی در شرایط زمینی که خیلی تلخ است باید کار او برای خداوند باشد. در اخلاص قلب یعنی که او انگیزه پاکی داشته باشد – فقط برای رضامندی خداوند عیسی.

این جالب است که هیچ عبارت تحریم کننده وضع کننده‌ای بر ضدّ برده‌داری در عهد جدید نیامده است. انجیل موسسات و ساختارهای اجتماعی را به وسیله مکاشفه موقوف نمی‌کند. به هر حال، انجیل همچنان ادامه می‌یابد و برده‌داری زدوده شده است. این امر بدین معنا نیست که این فرامین برای ما بی‌معنا هستند. همه آ«چه که گفته شده است در اینجا می‌تواند به طور تلویحی به کارمندان و رئیسان اطلاق گردد.

۲۳:۳ آنچه که انجام می‌گیرد باید قبلاً و به خاطر خداوند باشد و نه به خاطر انسان. در هر شکلی از خدمت مسیحی چنانچه در همه قسمتهای زندگی این طور است، مردم اعمال زیانبخشی را می‌یابند. نیازی نیست که بگوئیم ما سعی می‌کنیم از زیر بار چنین کارهایی فرار کنیم. ولی این آیه به ما درس مهمی را تعلیم می‌دهد که بر طبق آن ما می‌فهمیم بین کار مقدس و دنیوی تفاوتی وجود ندارد. همه کارها مقدس‌اند. پاداش در آسمان بر طبق کار تمام وقت یا نیمه‌وقت نمی‌باشد. پاداشها برای فرصتها و استعدادها نمی‌باشند، بلکه برای وفاداری. بنابراین انسانهای گمنام در آن روز پاداش خوبی خواهند گرفت، اگر به وظایفشان وفادارانه عمل نموده باشند. دو شعاری که اغلب در کنار ظرفشویی آشپزخانه نوشته می‌شوند اینها هستند: «نه به هر شکل بلکه پیروزمندانه» و «در این مکان سه بار در روز خدماتی ملکوتی (آسمانی) به انجام می‌رسد.»

۲٤:۳ خداوند هر لحظه از زمان را ضبط می‌کند و به هر چیز توجه دارد. «محبت خدا، محبت انسانها را تلافی خواهد کرد.» آنانی که میراث زمینی اندکی داشته باشند مکافات میراث را در آسمان خواهند یافت. پس بیایید دفعه بعد که فراخوانده شدیم تا کاری را انجام دهیم، چه در کلیسا باشد و چه در خانه یا محل کار بدانیم که این شهادتی است برای مسیح که ما کار خود را به بهترین نحو ممکن انجام دهیم.

۲۵:۳ پولس فقط کسی را که در ذهن داشت در آیه ۲۵ مشخص نمی‌کند. شاید ما طبیعتا تصور کنیم که در ذهن او یک ارباب بی‌انصاف بوده یعنی کسی که به غلامانش ظلم می‌کرده است. یا شاید یک غلام مسیحی از ارباب بی‌انصافش خسته شده و از خواسته‌های وی خسته شده است. پولس می‌گوید: «مهم نیست. خداوند همه چیز را می‌داند و او اشتباهات را نیز مدنظر دارد.»

ولی اگرچه این شامل حال اربابان می‌شود، اصولا به غلامان نیز گفته شده است. خدمت شلخته، با تقلّب، بیهودهریال وقت‌گذرانی و یا دیگر اشکال ریاکاری هرگز مورد قبول خدا نیستند. خدا را نظر به ظاهر نیست. او ارباب همه است، و همه اختلافات و تمایزاتی که بین انسانها شایع شده‌اند برای او هیچ هستند. اگر غلامان، اربابان خود را غارت کنند (چنانچه اُنیسمیس کرد). باید به خداوند حساب پس بدهند.

۱:٤ این ایه با آخرین آیه باب سومبه شکلی منطقی ارتباط دارد. آقایان باید با غلامان خود عدل و انصاف را به جا آورند. آنها نباید از پرداخت حقوق مناسب بدیشان خودداری کنند، بلکه باید برای کاری که انجام داده‌اند، بدیشان حقوق خوبی بدهند. این مستقیما به روسای مسیحی اشاره می‌کند. خدا از ظلم کردن به فقرا و همچنین از انسانهایی که غیرعادلانه ثروتمند شده‌اند متنفر است و از ایشان هدیه‌ای از پولشان قبول نمی‌کند. خدا در جواب آنها می‌گوید: «پولتان را نگاه دارید؛ من از راهی که به وسیله آن پولتان را به دست آوردهاید خوشم نمی‌آید» (به بعقوب ۵:۱–٤ نگاه کنید). آقایان نباید بلندپرواز باشند، بلکه در ترس سلوک کنند. ایشان نیز آقایی دارند که در آسمان است و عادل و منصف در همه طریقهایش می‌باشد.

قبل از پایان این قسمت جالب است که توجه داشته باشیم پولس رسول مکررا مسائل روزمره زندگی را در زیر نور خداوندی مسیح قرار می‌دهد: ۱) زنان: چنانچه در خداوند می‌شاید (آیه ۱۸)؛ ۲) فرزندان: چنانچه پسندیده خداوند است (آیه ۲۰)؛ ۳) غلامان: در ترس از خداوند (آیه ۲۲)؛ ٤) غلامان: چنانچه به خداوند (آیه ۲۳).

پ) زندگی دعائی ایماندار و شهادت به وسیله زندگی و کلام (۲:٤–٦).

۲:٤ پولس هرگز سعی نمی‌کرد که قوم خدا را به سخت‌کوشی در زندگی دعائیشان ترغیب کند. بدون شک، یکی از افسوسهایی که ما وقتی به آسمان برسیم خواهیم داشت این خواهد بود که ما وقت بیشتری را به دعا اختصاص ندادیم و خصوصا وقتی بفهمیم که ئسعت دعاهای ما که می‌توانست نه جواب داده شوند چقدر زیاد بودند. در زمینه دعا سوالات بسیاری هستند که جوابی برایشان وجود ندارد و مسائل زیادی مربوط به آن وجود دارند. ولی بهترین رفتار برای یک مسیحی این است که در پی تحلیل، تشریح و فهم عمیقتر اسرار دعا باشد. بهترین طریق نزدیک شدن به خدا در دعا، ایمان ساده و کنار گذاردن شکهای ذهنی می‌باشد.

ما نه فقط باید در دعا پیوسته بیدار باشیم، بلکه باید در آن مواظب هم باشیم. این فوراً به ما خواسته عیسی از شاگردانش را یادآوری می‌کند که در باغ جتسمانی عنوان شد: «بیدار باشید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید.» ایشان مواظب نبودند بنابراین به خواب رفتند. ما نه تها باید بر ضدّ خوابیدن در دعا باشیم، بلکه باید بر ضدّ تفکرات و غیرواقعیات سرگردان در ذهنمان نیز مواظب باشیم. و ما باید مواظب باشیم که زمان دعایمان دزدیده نشود (افسسیان ۱۸:٦). پس دوباره، دعاهای ما باید با شکرگزاری باشند. ما نه تنها باید نسبت به دعاهای گذشته‌مان

شکرگزار باشیم، بلکه با ایمان باید بتوانیم از خداوند به خاطر جواب دعاهایی که نداده است نیز شکرگزاری کنیم. گای کینگز (Guy Kings) به زیبایی این مسئله را چنین خلاصه می‌کند: «محبت او بهترینها را برای ما می‌خواهد؛ حکمت او بهترینها را برای ما می‌داند و قدرت او بهترینها را به ما می‌دهد.»

۳:٤ پولس همچنین تقاضا می‌کند که کولسیان یادشان باشد که برای او دعا کنند و همچنین برای خادمینی که همراه او در روم هستند. این نکته قابل توجه است که او نمی‌خواهد برای آزادیش از زندان دعا کنند، بلکه بای این طالب دعاست که خدا دری برای او به جهت موعظه کردن باز کند. پولس رسول می‌خواست که خدا درها را برایش باز کند. چه درس مهمی برای ما در این قسمت وجود دارد! این برای ما نیز ممکن است که تقاضا کنیم که خدا درهایی برای خدمت مسیحی برایمان باز کند. ولی این خطری است که باید از آن برحذر باشیم. اگر خداوند برای ما درهایی باز کرد، پس نمی‌توانیم مطمئن باشیم که در مرکز اراده خدا به سر می‌بریم و به زودی می‌بایست سر فرود آورده و خدمت خداوند را که برای آن خوانده شده‌ایم با رفوتنی انجام دهیم. درخواست مشخص پولس این است که دری به جهت کلام برای او گشوده شود تا بتواند از سّر مسیح که به جهت آن در قید هم افتاده است سخن بگوید. سّر مسیح در این آیه حقیقت کلیساست و مخصوصاً نمود چیزی است که به وسیله عبارت «مسیح برای امتها» تعریف می‌شود. این نمود مخصوص پیام انجیل است که پولس موعظه می‌نمود. این امر بدین خاطر بود که وی جرأت کرده بود این نظریه را عنوان کند که امتها می‌توانند همان طوری که یهودیان می‌توانند نجات بیابند و رهبران قوم یهود نیز بالاخره بدین خاطر بود که او را دستگیر کرده و به زندان روم فرستادند.

بسیاری هستند که چنین تعلیم می‌دهند که سّر بزرگ کلیسا به پولس در زندان مکشوف شده بود. بنابراین آنها تاکید زیادی بر «رسولان زندان» نهادند. در حالی که به نظر، ایشان اهمیت انجیل و دیگر کتب عهد جدید را زیرپا می‌گذاشتند ولی از این آیه واضح است که موعظه سّر دلیل زندانی شدن است و بنابراین باید قبل از زندانی شدنش به او مکشوف شده باشد.

٤:٤ او مشتاق است که آن را مبیّن سازد و در مفهومی واضح که به وسیله مردم قابل فهم باشد آن را موعظه کند. شهرت دادن مسیح باید آرزوی همه مسیحیان باشد. هیچ خاصیتی در عمق وجود ندارد. ما باید انجیل را به توده انسانها برسانیم و این کار را ساده و واضح انجام دهیم.

۵:٤ مسیحیان باید پیش اهل خارج به حکمت رفتار کنند. مسیحیان در رفتار هر روزه‌شان باید بفهمند که به وسیله بی‌ایمانان مورد بررسی قرار دارند. برای جهان بیشتر عمل ما جالب است تا گفتارمان. در زبان ادگار گست: «من بیشتر ترجیح می‌دهم که یک موعظه را ببینم تا آن را بشنوم.» این امر بدین معنا نیست که مسیحیان نباید همچنین با لبهای خود به مسیح اقرار کنند، بلکه نکته در اینجاست که طرز رفتار یک مسیحی باید با گفتارش تصدیق کند. این نباید هرگز راجع به یک مسیحی گفته شود: «زیاد گفتن و کم عمل کردن.» زمان را دریافتن یعنی بهره جستن از فرصتها. ما در هر روز از زندگیمان با فرصتهای زیادی برای شهادت دادن به جهت قدرت نجات دهنده خداوند عیسی مسیح مواجه می‌شویم. چنانچه این فرصتها پیش می‌ایند ما باید آماده قاپیدن آنها باشیم. کلمه

دریافتن به طور ضمنی یعنی بهایی باید در این بین پرداخته شود. ولی هر چه که بها می‌خواهد باشد، ما باید آماده باشیم که در نجات دهنده با ارزش خود را با کسانی که او را نمی‌شناسند سهیم شویم.

٦:٤ گفتگوی ما همیشه باید با فیض باشد و اصلاًح شده به نمک، تا بدانیم هر کسی را چگونه باید جواب بدهیم. اگر مکالمه ما همیشه با فیض باشد، می‌بایست فروتنانه، مسیح وارانه و مودبانه باشد. گفتگوی یک مسیحی باید آزاد از هرگونه تلخی، ناپاکی، پوچی و سخن‌چینی باشد. عبارت اصلاح شده به نمک می‌تواند مفاهیم زیادی داشته باشد. بعضی مفسرین فکر می‌کنند که اگر چه زبان ما باید با فیض باشد همچنین می‌بایست صادقانه و بدون ریا نیز باشد. بعضی دیگر فکر می‌کنند که نمک به عنوان یک چاشنی است و پولس دارد می‌گوید که گفتگوی ما نباید کند، بی‌مزه و خسته‌کننده باشد، بلکه همیشه باید ارزنده و سودبخش باشد. لایت فوت (Lightfoot) می‌گوید که نویسندگان بی‌ایمان از نمک به عنوان شکلی از بذله‌گویی در نوشته‌هایشان استفاده کرده‌اند. پولس بذله‌گویی را به حکمت تبدیل کرده است. شاید بهترین راه توضیح این عبارت چنین است: یاد گرفتن زبان خداوند عیسی. او به زنی که در حین عمل زنا دستگیر شده بود گفت: «من نیز تو را محکوم نمی‌کنم. برو، و دیگر گناه مکن.» عبارت آخری همان نمکی بود که او اضافه کرد. سپس خداوند عیسی به زنی که بر سر چاه یعقوب بود گفت: «به من جرئه‌ای آب بنوشان... برو، شوهر خود را بخوان.» اولی از فیض صحبت می‌کند، در حالی که دومی ما را بیشتر به یاد نمک می‌اندازد.

تا بدانید که هر کسی را چگونه جواب دهید. شاید پولس رسول در اینجا دارد به طور خاص به پیروان فلسفه عرفانی که به کولسیه آمده بودند تا آموزه‌های مسیحی را رد کنند فکر می‌کرد. مسیحیان می‌بایست برای پاسخگوئی بدیشان که تعالیم غلط را با کلمات حکمت و ایماندارانه عنوان می‌کردند آماده می‌بودند.

ت) نگاهی اجمالی به بعضی از همکاران پولس (٤:٧-١٤).

٧:٤ تیخیکس احتمالاً کسی بود که پولس رسول نامه را به دست او داده بود تا به کولسیه ببرد. مک لارن (Mac Laren) این امر را به تصویر می‌کشد که چگونه به تیخیکس گفته شد که نامه را به کولسیه ببرد: «این نوشته‌های پاپیروس تا به ابد برای هم دنیا شناخته شده خواهند بود.»

پولس در اینجا مقدسین را مطمئن می‌سازد که وقتی تیخیکس برسد بدیشان کارهای جدید پولس را خبر می‌دهد. مجددا باید بگوئیم خواندن عناوینی که پولس به برادر خود بخشیده است زیباست. او وی را برادر عزیز و خادم امین و همخدمت وی در خداوند می‌خواند. این اسامی چقدر زیباتر و دلنشین‌تر از اسامی هستند که امروزه ما در کلیسا به یکدیگر اطلاق می‌کنیم!

٨:٤ سفر تیخیکس به کولسیه به منظور خدمت کردن در دو هدف بود. اولا، او اخباری دست اول از پولس به همکاران او در روم می‌داد و همچنین دلهای کولسیان را تسلی می‌داد. در اینجا، تسلی احتمالاً مفهوم بیشتری از تشویق دارد (ر.ک ٢:٢). خدمت او برای ایشان اثری اصیل بر کمک کردن بدیشان برای ایستادن به ضدّ تعالیم غلطی داشت که رواج یافته بود.

۹:٤ نام انیسمیس برای ما نمایانگر داستان زیبا و دوست داشتنی است که پولس در نامه‌اش به فلیمون آن را مطرح کرد. انیسمیس غلامی فراری بود که می‌خواست از مردن به وسیله فرار به روم نجات پیدا کند. به هر حال او با پولس در ارتباط قرار گرفت که پولس نیز او را با مسیح مواجه کرد. حالا انیسمیس داشت به نزد آقای خود، فلیمون به کولسیه بازمی‌گشت. او نامه پولس به فلیمون را حمل می‌نمود، در حالی که تیخیکس نامه او به کلیسای کولسیه را در دست داشت. هیجانی را که در حین ورود این دو نفر ایماندار به جمع ایمانداران کولسیه بدیشان دست می‌داد را تصور کنید! بدون شک آنها تا نصفه شب بیدار مانده و درباره روم سوال می‌کردند و اینکه چه شرایطی در مورد و برای پولس در خدمت او به نجات دهنده وجود دارد.

۱۰:٤ راجع به ارسترخوس جز اینکه او قبلاً در رابطه با خدمت خداوند دستگیر شده است، چنانچه در اعمال ۲۹:۱۹ ثبت گردیده چیز دیگری نمی‌دانیم. حالا او در روم با پولس همزندان است.

از مرقس در اینجا به عنوان عموزاده برنابا یاد شده است. این مرد جوان با پولس و برنابا کار بشارت را شروع کرد. پولس به خاطر سر باز زدن او از ادامه سفر اول بشارتی تصمیم گرفت که او را در خانه بگذارد ولی برنابا اصرار داشت که او نیز با ایشان باشد. این امر باعث شد که بین این دو همکار قدیمی مشاجره‌ای پدید آید. به هر حال، این خوب است که بدانیم شکست مرقس پایان راه برای او نبود و او حالا احیا شده و برای پولس به یک برادر عزیز و مطمئن تبدیل شده بود.

اگر مرقس می‌بایست از کولسیه دیدن کند، به مقدسین نیز گفته شده است که او را بپذیرند. عبارت درباره او حکم یافته‌اید به سادگی بدین معنا نیست که لزوما آنها قبلاً حکمی راجع به مرقس یافته‌اند. این می‌تواند به حکمی که پولس حالا به ایشان می‌داد اشاره داشته باشد. «هر گاه نزد شما آید او را بپذیرید.» زمان فعل آیه به سادگی بدین معنا است که زمانی که کولسیان نامه خودرا خواندند این فرامین را دریافت خواهند کرد. اشاره به مرقس، نویسنده انجیل دوم به ما یادآور می‌شود که همه ما هر روزه به نوعی اناجیل نوشته شده هستیم:

هر کدام از ما یک انجیل، یک باب را روزانه می‌نویسیم.
به وسیله اعمال، نگاهها و علائق و چیزهایی که بگوئیم،
اعمال ما به ما خیانت می‌کنند – کلام وفادار و راست –
می‌گوید: انجیل برای تو چه کاربردی دارد؟

۱۱:٤ از همکار دیگر پولس تحت عنوان یسوع که ملقب به سیطس بود نام برده شده است. یسوع یک نام رایج بود و هنوز هم در کشورهای مشخصی رایج است. این اسم معادل یونانی اسم عبری جاشوآ می‌باشد. هیچ شکی نیست که این مرد به این دلیل سیطس نامیده می‌شد چون دوستان مسیحی او احساس می‌کردند کسی نمی‌تواند همنان پسر خدا باشد.

هر سه مرد نامبرده شده یهودیان گرویده به ایمان مسیحی بودند. ایشان تنها سه نفری بودند که از اهل ختنه برای ملکوت خدا همخدمت پولس شده و باعث تسلی او گردیده بودند.

۱۲:٤ چنانچه پولس نامه خود را به پایان می‌رساند، اپفراس به او یادآوری می‌کند که مطمئن باشد همه تحیات شخصی خود را به مقدسین عزیز کولسیه برساند. اپفراس اهل کولسیه بومی بود که دائماً در دعاهای خود ایمانداران را یاد می‌کرد و از خداوند می‌خواست که آنها در تمامی اراده خدا کامل و متقین شوند.

۱۳:٤ پولس به این حقیقت که اپفراس در دعا فقط به جهت کولسیان مشقت نمی‌کشد، بلکه متحمل بار دیگر مسیحیان نیز که در لائودکیه و هیراپولیس هستند می‌شود اشاره می‌کند. این مرد یک علاقه شخصی به قوم خدا داشت، چون آنها را می‌شناخت. بدون شک او یک فهرست دعائی طولانی داشت و زیاد عجیب نبود که هر روز در دعایش همه آنها را به یاد می‌آورد. «او سخت برای شما در هر زمان در دعا است که شما محکم بایستید، در ایمان بالغ شده و خود را کاملاً وقف انجام اراده خدا کنید.»

۱٤:٤ حالا پولس سلامهایی از جانب لوقای طبیب و دیماس می‌فرستد. در اینجا ما یک تعلیم متضاد داریم. لوقا با پولس دائماً در حال سفر بود و احتمالاً هم از لحاظ جسمانی و هم از لحاظ روحانی به او در زمان بیماری، جفا و زندانی شدنش خدمت می‌نمود. از طرفی دیگر، دیماس، برای مدتی با پولس بود ولی لزوماً پولس رسول در آخر راجع به او گفت: «زیرا که دیماس برای محبت این جهان حاضر مرا ترک کرده به تسالونیکی رفته است» (دوم تیموتائوس ٤:۱۰).

ث) تحیات و فرامین (٤:۱۵–۱۸).

۱۵:٤ حالا، سلامها برای برادرانی که در لائودکیه و تیمقاس هستند و کلیسایی که در خانه ایشان است فرستاده می‌شود. ما دوباره راجع به کلیسای لائودکیه در مکاشفه ۳:۱٤–۲۲ می‌خوانیم. کلیسا در آنجا نسبت به مسائل خدا ولرم شده بود. کلیسای لائودکیه ماده‌گرا و از خودراضی شده بود. آنها فکر می‌کردند که خیلی خوب هستند و مردم پوچ بودن آنها را نمی‌فهمیدند. نوشته‌های دستنویس در این که آیا نیمقا درست است یا نیمقاس با هم اختلاف دارند. نیمقا نام مونث است و نیمقاس اسم مذکر می‌باشد. ولی کافی است که بدانیم که در خانه او در کولسی، کلیسایی وجود داشته است. در آن روزگار مسیحیان، استادانه خود را تقویت می‌کردند. به هر حال، بسیاری از ما موافق هستیم که قدرت خدا در کلیسای محلی خیلی مهمتر از ساختمان یا صندلی‌ها می‌باشد. قدرت به آنچه که الآن به نظر می‌اید وابسته نیست؛ ساختمان شیک کلیسا اکثر مواقع مانعی برای خدمت می‌باشد.

۱٦:٤ هنگامی که این نامه در کولسیه خوانده شود می‌بایست برای کلیسای لائودکیه نیز فرستاده شود تا در آنجا نیز خوانده شود. بدون شک این کار انجام گرفته ولی از آنچه که ما در مکاشفه ۳ می‌خوانیم به نظر می‌آید که آنها اعتنای چندانی به پیغام نامه نکردند.

پولس همچنین دستور می‌دهد که نامه لائودکیان نیز در کولیسه خوانده شود. این یکی از طرق فهمیدن این است که نامه به چه چیزی اشاره داشته است. بعضی معتقدند که ناهم پولس به افسسیان در اینجا مدنظر است. بعضی از دست نوشته‌های قدیمی کلمات «در افسس» را در خود ندارند؛ در افسسیان ۱:۱ این باعث شده که مفسرین به این سو کشیده شوند که نامه افسسیان، نامه‌ای چرخشی بوده است که در کلیسای مختلفی خوانده شده

است، برای مثال افسس، لائودکیه و سپس کولسی. این نظریه همچنین به وسیله این حقیقت تقویت می‌شود که به اشخاص کمی در افسسیان نسبت به کولسیان اشاره شده است.

۱۷:٤ به ارخپس گفته شده که باخبر باشد تا آن فرصتی را که در خداوند یافته است به کمال برساند.

در اینجا ما مجددا اطلاعی از خدمتی که بدان اشاره شده است نداریم. بسیاری معتقدند که ارخپس پسر فلیمون بوده و در کلیسای کولسیه خدمت می‌کرده است. ایه وقتی بیشتر با مفهوم می‌شود که ما فرض را بر این بگیریم که اسم ما ارخپس است و اینکه روح خدا به ما می‌گوید: «با خبر باش تا آن خدمتی را که در خداوند یافته‌ای، به کمال برسانی.» هر کدام از ما در حال خدمت به خداوند هستیم و روزی باید برای آنچه که انجام داده‌ایم به او حساب پس دهیم.

۱۸:٤ در این قسمت، پولس رسول به دست خود قلم را برداشته و آخرین تحیت خود را با این نام خاص امضا می‌کند: پولس. بی‌شک زنجیرهای او که بر دستهایش آویخته بودند ثابت می‌کردند که او در حین نوشتن نامه زندانی بوده است. ولی او به کولسیان این را می‌گوید که ایشان باید زنجیرهای او را به خاطر داشته باشند. «صدای قلم و زنجیرها با هم آخرین نشانه است از اینکه زنجیرهای واعظ نمی‌توانند کلام خدا را اسیر سازند.»

سپس او نامه خود را با این کلمات به اتمام می‌رساند: فیض با شما باد. آمین.

رابرتسون می‌نویسد: «هیچ کلمه غنی‌تری از کلمه فیض وجود ندارد، چونکه این کلمه تمام مفهوم محبت خدا را چنانچه در پسرش عیسی به ما عطا کرده است بیان می‌کند. **آمین**.»

پایان